

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها - (جله اول) - موضوع: سیر کوفانی امت

جله پنجم - استاد اخوت ۱۶/۱۲/۹۶

برای سلامتی همه خدمت گزاران به دین، صلواتی ختم بفرمائید.

قبل از شروع بحث، هر کس به رسم ادب و اضطراری که دارد حاجات قلبی خود و حاجات قلبی اش را نسبت به دیگران در نظر بگیرد که ان شاء الله این جلسه، جلسه دعا و ذکر باشد و به منظور اینکه این دعایی که در ذهن می-آوردید به ویژه برای کسانی که هنوز ازدواج نکرده اند، افرادی که ازدواج کرده اند و بچه دار نشده اند و کسانی که در تربیت جسمی و روحی فرزندانشان مانده اند، مستجاب باشد، صلوات دیگری ختم بفرمایید.

مباحث ایام فاطمیه را در این جلسات ادامه خواهیم داد. موضوع در خصوص امام دار شدن، شکوفا شدن، سیر رشد امت و به تبع سیر رشدی که هر فرد به واسطه امام باید داشته باشد، است که در چهار جلسه گذشته مطرح شد. افرادی که مباحث قلبی را را نشنیده اند می توانند از اینجا پیگیر جلسات باشند و چنانچه برایشان ابهامی وجود داشت، به جلسات گذشته رجوع کنند و یا می توانند تا تکمیل شدن کتاب صبر نمایند.

به طور بسیار مختصر اینطور مطرح شد که زمانی که انسان تحت تاثیر امامت قرار می گیرد، انتظار می رود به امت تبدیل شود و از سویی تا وقتی به امت تبدیل نشوند، مفهوم امت را درک نخواهد کرد. بین این دو ارتباط نزدیکی وجود دارد. روایت هایی مطالعه شد و در ادامه روایت های دیگری را مورد بررسی قرار می دهیم.

یکی از بحث هایی که مطرح شد این بود که ما دوازده امام داریم و تاکنون فکر می کردیم که امام اول رحلت کردند و امام دوم جایگزین شدند و ... احساس کردیم هر کسی در زمان خودش امامی دارد که او را از امامان قبل و بعد مستغنی می کند. تصورمان این بود که هر کس در هر دوره ای فقط امام عصر خودش را دارد و نیازی به فرزندان و یا پدران آن امام ندارد.

اما طبق نظری که از روایات استخراج شد بر حسب ظاهر این گونه نیست، وقتی بنا بر این باشد که نظام امامت داشته باشیم، می‌بایست دوازده امامی باشیم و در این راستا نمودارهایی ارائه شد.

امام اول داشتن یعنی؛ برای هر عملی و در هر زمانی باید‌ها و نبایدهایی داشته باشیم. امام دوم داشتن یعنی؛ برای خود آگاهی در هر عمل و هر زمان و الی آخر، الگویی داشته باشیم.

در همین خصوص در کتاب عوالم العلوم (خوب است کتاب را ببینید) آمده است که از پدران امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کنند تا به امام حسین (علیه السلام) برسد..، که روایت بسیاری عجیبی است و نشان می‌دهد که ما به همه اهل بیت (علیهم السلام) نیازمند هستیم.

«الفضائل و الروضة فی الفضائل لشاذان بن جبریل:

«بالاسناد» یرفعه إلی علی بن موسی الرضا، یرفعه إلی النسب الطاهر الزکی، إلی سید الشهداء الحسین بن علی علیه

السّلام قال: قال لی أبی: قال أخی رسول الله صلّی الله علیه و آله:

من سرّه أن یلقى الله تعالی مقبلا علیه غیر معرض عنه، فلیوال علیاً.

و من سرّه أن یلقى الله تعالی و هو عنه راض، فلیوال ابنه الحسن علیه السّلام.

و من أحبّ أن یلقى الله تعالی و هو لا خوف علیه، فلیوال ابنه الحسین علیه السّلام.

و من أحبّ أن یلقى الله و هو یمحّص عنه ذنوبه، فلیوال علی بن الحسین علیه السّلام السجّاد.

و من أحبّ أن یلقى الله و هو قریر عین، فلیوال محمد الباقر علیه السّلام.

و من أحبّ أن یلقى الله و هو خفیف الظهر، فلیوال جعفر الصادق علیه السّلام.

و من أحبّ أن یلقى الله و هو طاهر مطهر، فلیوال موسی الکاظم علیه السّلام.

و من أحبّ أن یلقى الله و هو ضاحک مستبشر، فلیوال علی بن موسی الرضا علیه السّلام.

و من أحبّ أن یلقى الله و قد رفعت درجاته، و بدّلت سیّئاته حسنات، فلیوال محمد الجواد علیه السّلام.

و من أحبّ أن یحاسبه الله حسابا یسیرا فلیوال علی الهادی علیه السّلام.

و من أحبّ أن یلقى الله و هو من الفائزین فلیوال الحسن العسکری.

و من أحبّ أن یلقى الله و قد کمل إیمانه و حسن إسلامه، فلیوال الحجّة صاحب الزمان القائم المنتظر المهدي «م ح م

د» بن الحسن.

فهؤلاء مصابيح الدجى و أئمة الهدى و أعلام التقى، فمن أحبهم و تولّاهم، كنت ضامنا له على الله الجنة^۱.
هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه خدا به او رو می کند و از او اعراض نمی کند، باید ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) را بپذیرد.

هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه خدا از او راضی است، ولایت امام حسن (علیه السلام) را بپذیرد.

هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند و به مقامی برسد که نگرانی برایش متصور نشود، ولایت امام حسین (علیه السلام) را بپذیرد.

هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند و خداوند گناهانش را ببامرزد، ولایت امام سجاد (علیه السلام) را بپذیرد.

هر کس دوست دارد چشمش روشن شود و قره العین داشته باشد، ولایت امام باقر (علیه السلام) را بپذیرد.

هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که وزر و وبالش کم باشد و مسئولیت هایش به گردنش سنگین نباشد، ولایت امام صادق (علیه السلام) را بپذیرد.

هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه طاهر و مطهر است، باید ولایت امام موسی (علیه السلام) را بپذیرد.

هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه هم خندان است و هم بشارت به او داده شده است، پس ولایت امام رضا (علیه السلام) را بپذیرد.

هر کس دوست دارد درجه اش بالا رود و سیئاتش به حسنات تبدیل شود، ولایت امام جواد را بپذیرد و

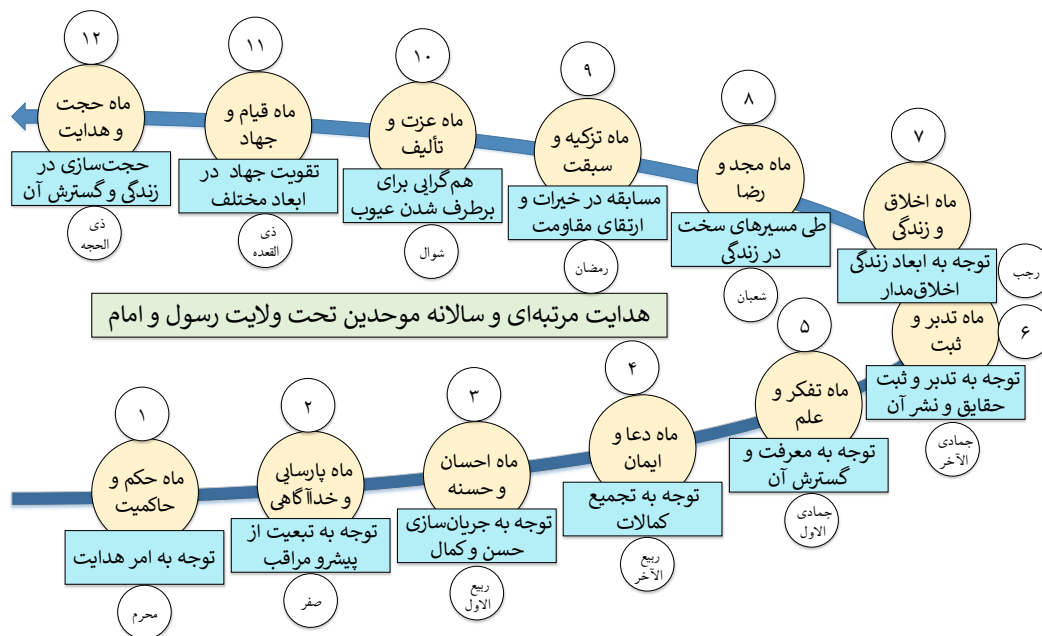
این روایت زمانی نقل شده است که هنوز اهل بیت (علیهم السلام) همه متولد نشده بودند اما حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده اند باید ولایت ایشان پذیرفته شود.

^۱ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال-الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، النصوص، ص ۲۹۱

سَر این موضوع را در «نقش ائمه در امت سازی» قبلا بیان کردیم و روایت‌ها در این باب از حد شمارش خارج شد. به ویژه در کتاب عوالم العلوم مجموعه این روایت‌ها جمع آوری شده است. بحثی که پیگیر آن شده‌ایم این است که بر اساس ولایت اهل بیت (علیهم السلام) باید اتفاقاتی در زندگی ما رخ دهد که البته به این مطالب قبلا اشاره کردیم و دوازده حالت شرح داده شد و به بحث شب و روز رسیدیم.

ولایت‌پذیری را در سه بُعد نسبت به هر عمل و در هر زمان و بعد نسبت به حرکت و قیام و بُعدی که نسبت به نتیجه-بخشی و حرکت است، مطرح کردیم. این موارد چرخه ایجاد می‌کند.

نموداری بر اساس کتاب «شکوفایی امت»



طبق آیات قرآن دوازده امام، معادل دوازده ماه در نظر گرفته می‌شود. ممکن است کسی بگوید اینکه در قرآن نیامده است! اما در روایات آمده که منظور از این دوازده شهر در آیه، اهل بیت (علیهم السلام) هستند. این یک روایت عادی نیست که بخواهیم از آن راحت بگذریم.

اگر قصد داشته باشیم که نظام ولایی را در زندگی فردی پیاده کنیم، باید هر ماه را به امامی منسوب کنیم و نسبت به امری که به هر امام نسبت داده شده است، خود را ملزم کنیم.

ماه اول، ماه محرم است که توجه بیشتر باید بر روی «حکم‌ها، حاکمیت خدا و دین» باشد. عنوان ماه محرم توجه به حکم‌ها و حاکمیت‌ها شود. به حکم‌ها توجه و خود را ارزیابی کرده و نقاط ضعف خود را در این زمینه اصلاح کنیم. این ماه، ماه احیای دین است. «محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است»، این پیام حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) است.

بنده ماه محرم را ماه اول در نظر گرفته‌ام که البته الزامی نیست، شما می‌توانید ماه دیگری را ماه اول قرار دهید. در روایت بیان نشده است که محرم ماه فلان چیز است اما به ائمه عنوان و هر امام را در امری مهم جلوه داده است.

ماه دوم را ماه صفر، ماه «پارسایی و خداآگاهی و پر رنگ شدن تقوا» قرار داده‌ایم.

ماه سوم ماه ربیع الاول است که «پر رنگ شدن احسان و حسن» در این ماه صورت می‌گیرد.

ماه چهارم، ماه ربیع الاخر ماه «دعا، ایمان، ذکر و توجه به تجمیع کمالات» است.

ماه پنجم، ماه «تفکر و علم» می‌باشد. لازم است تفکر انسان و ارزیابی علم به صورت سالیانه بررسی شود.

ماه ششم، ماه «تدبر و ثبت» است که انواع ثبت‌ها از جمله ثبت‌های علمی و خاطره‌ای را می‌توان انجام داد.

ماه هفتم، ماه «اخلاق، زندگی و توجه به ابعاد زندگی اخلاق مدار و سبک زندگی توحیدی» خواهد بود. در این ماه

رجب باید دید و بررسی کرد که سبک زندگی ما چگونه است و از کفار در زندگی ما چه سهمی وجود دارد.

ماه هشتم، شعبان است. ماه «مجد، رضا و طی مسیرهای سخت در زندگی» و همچنین ماه آزمون بندگی است.

ماه نهم، ماه رمضان، ماه «تزکیه و سبقت در خیرات و ارتقاء مقاومت» خواهد بود.

ماه دهم بسیار مرتبط با نماز عید فطر و ماه «عزت و تألیف» است.

ماه یازدهم، مرتبط با «قیام و جهاد» است.

ماه دوازدهم، ماه «حجت، هدایت و همچنین ماه عبادت‌های خاص و چله گرفتن‌ها» می‌باشد.

یکی از راه‌های امام دار شدن این است که انسان در زندگی اش هر ماه را به نام امامی ثبت کند، در این صورت هر ماه برای انسان نماد یک امام می‌شود و ماه‌هایش امام‌دار می‌شوند. بر این اساس روایت دیگری قبلاً خوانده شد که در آن حتی هفته‌ها و روزها را هم به امام منصوب کرده بود، بدین گونه که شنبه باطن رسول الله است و... در روایتی دیگر نیز شنبه را به اسم رسول الله و الی آخر بیان کرده‌اند. در این روایات دوازده امام به هفت روز تجمیع می‌شوند. امام هفتم تا دهم باطن چهارشنبه و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) باطن دوشنبه ذکر شده‌اند.

هر روز را می‌توان به امامی اختصاص داد. در روزها هم امامان یادآوری می‌شوند. سیر رشد انسان‌ها با این ماه‌ها و روزها مشخص می‌شود. اگر انسانی تحت ولایت ائمه (علیهم السلام) قرار بگیرد یعنی در هر روز و ماه به موارد گفته شده توجه کند، هفت دوره در زندگی اش ظهور می‌کند؛ دوره اول دوره حرکت و برانگیختگی، دوره دوم، دوره حکم و حکمت‌دانی و دوره سوم، دوره جاری کردن حسن و تقوا خواهد بود. ممکن است دوره، هفت یا شش یا چهار سال باشد اما در هر صورت دوره است و از چند سال تشکیل می‌شود. این موارد را بر اساس آیات و روایات برای دوره‌های رشد قبلاً استخراج کرده‌ایم.

وقتی ماه‌ها امام دار شوند، دوره‌های زندگی انسان نیز امام‌دار می‌شوند که البته دوازده دوره نیست بلکه هفت دوره مطرح می‌شود. هفت را بر اساس روزها در نظر گرفته‌ایم که دارای فشردگی هستند و البته می‌توان حتی دوازده دوره سه ساله نیز داشت. به عنوان مثال دوره سوم که دوره نوجوانی است، زمان «آموزش تدبیر و تدبیر» است یا دوره چهارم دوره «ظهور زندگی اخلاق‌مدار و سبقت در خیرات» است. دوره پنجم که حدود ۲۵ تا ۳۰ سالگی است دوره «مقاومت و جهاد» است و دوره آخر دوره «حجت و قیام» است که فرد به مقام رهبری دست پیدا می‌کند.

فرض کنید حضرت آقا (مد ظله العالی) اعلام کردند که سال اقتصاد مقاومتی است. بعد می‌بینند که می‌بایست چند سال بگذرد تا اقتصاد مقاومتی شکل بگیرد و بعد دهه اقتصاد مقاومتی می‌گذارند. بنابراین باید در دهه اقتصاد مقاومتی و سال اقتصاد مقاومتی دوازده مؤلفه ایجاد کنید. در صورتیکه این دوازده مؤلفه با هم محقق شود، می‌توان نامش را اقتصاد مقاومتی گذاشت. برای هر ماه روی یک موضوع و مؤلفه کار شود.

اگر کسی بخواهد واقعا عمل کند و شعار ندهد، حتما باید شعار را مولفه‌بندی و هر ماه روی یک مولفه کار کند. اگر کسی بخواهد واقعا کار کند، می‌بایست تفصیل دهد و مولفه‌بندی کند. بعد که مولفه‌ها معلوم شد، می‌توان مولفه‌ها را تجمیع کرد.

در روایات بر روی روزها و ماه‌ها این کارها زیاد انجام شده است و ما بر اساس الگوهای موجود در روایات انجام داده‌ایم.

آخر بحث ما باید به کاربردی منجر شود. کاربردش این است که باید امام‌دار کردن زمان‌ها اتفاق بیفتد. هر کس بتواند زمان‌های خود را امام‌دار کند، امام‌دار می‌شود.

خیلی از افراد اظهار می‌کنند که وقتی به عتبات می‌روند، شئونات مختلف امامان (علیهم السلام) برای آنان ملموس نیست. چرا این تفاوت‌ها احساس نمی‌شود؟

انسان باید به این سوال پاسخ دهد که آیا حس شب با حس روز برایش متفاوت است یا خیر؟ آیا دریافت‌های معنوی او طی روز و شب تغییری کرده است یا خیر؟ اگر روز و شب فرد در دریافت‌های ملکوتی‌اش یکسان باشد، در این صورت نمی‌تواند تفاوت بین ائمه (علیهم السلام) را احساس کند!

لازم است از جایی به بعد زندگی ما تغییر کند. اولین مشکل در زندگی ما، عدم تمایز بین شب و روز از نظر دریافت‌های ملکوتی است و یا اساسا ممکن است دریافتی نباشد. وقتی شب و روز شما متفاوت شد، می‌توانید بررسی کنید نوع ارتباط شما با خدا در شب و روز چگونه تغییر می‌کند. وقتی که شب دار شدی و توانستی با تلاش شب و روزی را متفاوت کنی، حالا وقت اوقات دار شدن است. صبح‌دار شوی، ظهر‌دار شوی، دریافت‌های ملکوتی صبحانه، ظهرانه و عصرانه‌ات و... باید متفاوت باشد. باید پنج وقت داشته باشی. امام مغرب را نماز مغرب قرار می‌دهد و امام عشاء را نماز عشاء قرار می‌دهد. نمازها با هم فرق دارد. در ابتدا یک قصد است و بعد کم‌کم به دریافت‌های متفاوت تبدیل می‌شود.

انسان دارای ابعاد بسیاری است و دریافت‌های متفاوتی دارد. خدا انسان را مظهر اسماء مختلف قرار داده است. در وقت سحر، اسم «غفور رحیم» جاری می‌شود و به همین دلیل «استغفار» توصیه شده است. پس گام دوم، وقت‌دار شدن و گام سوم روز‌دار شدن است. نماز صبح روز یکشنبه، نماز ظهر دوشنبه و ...

روز یکشنبه کدام ماه؟ این موارد انسان را تحریک می کند و علم و معرفت در انسان از طریق زمان القاء می شود. اگر کسی از این طریق وارد شود، برای کسب معرفت نیازی به بلا ندارد. اگر انسان با این مولفه ها درس بگیرد، نیازی به بلا نیست.

انسان اکثر اوقات جلب کننده بلاها است، چون معرفت القایی است و انسان مجبور می شود که در مواجهه با حادثه- ای قرار بگیرد تا بفهمد. بنابراین انسانی که می داند عالم پر مدار مواجهه و القائات است، باید این مواجهات را تنظیم کند تا حقایق بر او جاری شوند.

مغرب	توبه و پذیرش برای...
عشا	ذخیره سازی و تصمیم سازی برای..
صبح	آغاز اقدام در...
ظهر	مقابله با آسیب های ...
عصر	بهره مندی از مواهب ...

مغرب محل توبه و پذیرش است و می بایست در این زمان انسان توبه و پذیرش داشته باشد. در مغرب توجه داشتن به خدا و آمادگی برای دریافت حقایق لازم است.

عشاء، وقت ذخیره سازی و تصمیم سازی برای زندگی است. در وقت عشاء لازم است تصمیم گیری و برنامه ریزی را شروع کرد.

صبح، زمان آغاز و اقدام و ظهر، مقابله با آسیب ها است. ظهر که می شود ممکن است خیلی چیزها بدست آورده باشید و خیلی چیزها را بدست نیاورده باشید. در این زمان آسیب ها نمود پیدا می کنند. رفتارها باید رفتار بهره مندی و مقابله ای باشد. از یک طرف باید از دستاوردها استفاده کرد و از سوی دیگر باید با آسیب ها مواجهه شد.

عصر زمان بهره‌مندی از مواهب و خیر گرفتن برای کارهای بعدی محسوب می‌شود. این موارد ماتریسی درست می‌کنند که در روزها ضرب می‌شوند؛ مثلاً می‌شود مغرب شنبه.

بنابراین می‌توان گفت مغرب شنبه توبه‌ای از جنس برانگیختگی خواهد داشت. مغرب یکشنبه، توبه‌ای می‌خواهد که انسان را از ندانستن حکم و حکمت خارج کند و باید از غفلت‌هایی که در حوزه حکم و حکمت است، توبه کرد. مغرب دوشنبه، توبه از حسنه و تقوا نداشتن، مغرب سه شنبه، توبه مهیا شدن برای تدبیر، مغرب چهارشنبه، توبه از بی‌اخلاقی و مغرب پنجشنبه، توبه برای جهاد می‌باشد، توبه از مواردی که مقاومت نکرده و باید توبه کند و آماده جهاد شود. عشاء شنبه، تصمیم‌گیری برای حرکت، عشاء یکشنبه، تصمیم‌گیری برای حکمت‌دانی و عشاء دوشنبه، تصمیم‌گیری برای تقوا و ارتقا حسن در نظر گرفته شده است.

این مطالب می‌بایست به ما آموزش داده می‌شود. در حال حاضر برای این مطالب در ذهن ما جایی وجود ندارد. این موارد باید در هفت سال دوم گفته می‌شود. تمایز روز و شب و تفاوت دریافت‌ها لازم بود در هفت سال دوم بیان می‌شد. اوقات در دوره هفت سال سوم یعنی دوره نوجوانی باید به فرد ارائه می‌شد. از نوجوانی باید صبح‌دار می‌شدیم. نظام آموزشی اجازه نمی‌دهد چنین اتفاقی بیفتد!

اولین حمله شبه نظام شیطان، گرفتن اوقات و بالسویه کردن شب و روز است که بسیار خطرناک می‌باشد. در واقع با این کار دریافت‌های ملکوتی یک موجود پاکیزه ملکوتی و فطری را غصب می‌کند، که اگر چنین نبود، این انسان می‌بایست زمانی که وارد عشاء یکشنبه می‌شد شروع به تصمیم‌گیری برای پر شدن از حکم و تقوا می‌کرد. اگر فردی از ابتدا اینگونه تربیت می‌شد، اکنون مشکلی پیدا نمی‌کرد. این برنامه‌ریزی دوره نوجوانی است.

از اسماء اهل بیت «جبران‌کنندگی» است به شرطی که برای جبران همت به خرج دهیم.

برای ما امکان بیشترین سهم را در القاء معنویت دارد در حالیکه در روایات، زمان است که بیشترین القاء را برای معنویت دارد. آنقدری که زمان حامل معنویت است، مکان حامل معنویت نیست.

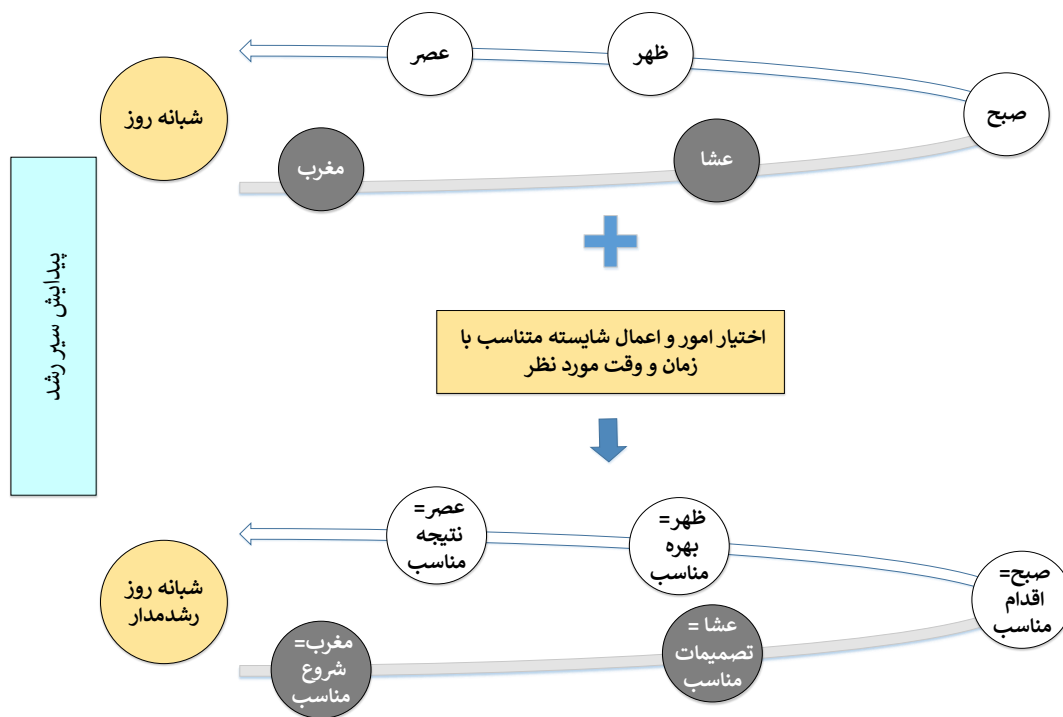
زمان ذات عمل انسان است و تفوق دارد. اصل معنویت در زمان است و مهم‌ترین خباثت شیطان در زندگی انسان، غصب زمان است و بیشترین اغوای شیطان در زمان است. حتی در تولد نوزادان عنصر زمان است که سلامت نوزاد را از حیث سلامت به بیماری سوق می‌دهد. در روایات خوانده‌اید که برای بچه‌دار شدن زمان را ذکر کرده‌اند. این

موارد بر پایه زمان بوده است. شرک شیطان بوسیله زمان اتفاق می‌افتد و احیای زمان از رسالت‌های قرآن و ائمه (علیهم السلام) است.

این مثال را در نظر بگیرید؛ می‌خواهید در رویش گیاه بذری بکارید، اینکه در چه زمینی می‌کارید و چه آبی می‌دهید، مهم است. نور و ظلمت عامل اصلی رویش است، روز و شب. حتی محدودیت وجود یک گیاه در مکانی، بر اساس تمایزش به میزان نورخواهی است. سهم نور نسبت به بقیه شرایط نود و نه به یک است! خاصیت تسخیر انسان در پرورش گیاهان وجود دارد. ایجاد زمان‌های مجازی برای گیاهان و تغییر در سرعت رشد گیاه توسط انسان اتفاق می‌افتد و می‌تواند مثالی برای رشد خود انسان باشد؛ یعنی صبح و ظهر و عشاء درست کنیم.

نمازهای قضایی که می‌خوانیم برای خودمان شبیه‌سازی زمان‌ها است.

شبانه روز از مغرب، عشاء، صبح، ظهر و عصر تشکیل شده است.



این مهم است که انسان همین مقدار ادب عبودیت داشته باشد که در هر زمان کاری که مقتضی آن زمان است، انجام دهد. در این صورت شبانه روز فرد، شبانه روز رشد مدار خواهد شد؛ یعنی مغرب‌دار می‌شود، عشاء‌دار می‌-

شود. یعنی شروع‌های مناسب، تصمیم‌های مناسب، اقدام‌های مناسب، بهره مناسب و نتیجه مناسب پیدا می‌کند و سیر ایام خواهد داشت. دو کار انجام شده است که فردا شب خدمتتان خواهیم گفت..

این روایت بسیار عجیبی است که دیدیم:

«عبد الواحد بن عبد الله، عن محمد بن جعفر القرشي، عن ابن أبي الخطّاب، عن عمر بن أبان، عن ابن سنان، عن أبي السائب قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السّلام: الليل اثنتا عشرة ساعة، و النهار اثنتا عشرة ساعة، و الشهور اثنا عشر شهرا، و الأئمة عليهم السّلام اثنا عشر إماما، و النقباء اثنا عشر نقيبا و إنّ عليّاً ساعة من اثنتي عشرة ساعة و هو قول الله عز و جل «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»^۲.

شب ۱۲ ساعت، روز ۱۲ ساعت، ۱۲ ماه و دوازده ائمه و نقیب‌ها ۱۲ می‌باشد.

روایتی بدون ذکر ربط‌ها بیان شده است که در خانه اگر کس است یک حرف بس است! حتی ساعت‌ها را هم امام-دار کرده است و این حد انسان است که می‌تواند در هر ساعتی دریافتی متناسب با آن ساعت داشته باشد. این موضوع به دقیقه‌ها و لحظه‌ها تسری پیدا می‌کند و کاری می‌کند که تو در تمام لحظات امام‌دار شوی. خداوند نمی‌پسندد که کسی در لحظه‌ای بدون امام زندگی کند. بدون امام زندگی کردن برای یک فرد به معنای عدم حیات است.

حضرات شئون‌های مختلفی دارند و باید در هر شأنی، شئون‌هایشان رعایت شود. اگر امام را دیدید، جسم‌شان در بین جسم‌ها است، اشکالی ندارد که به ایشان غذا تعارف کنید. از سویی ارواحشان در بین ارواح است و این فرد در شأن روح، روحش در بین ارواح است اما نباید بگویی او مثل من است. برخی در مورد اهل بیت (علیهم السلام) غلو می‌کنند. ساعات باید علی‌دار شود؛ یعنی در هر لحظه وجود حکم الهی که رسول را همراه داشته باشد و این یعنی علی-دار بودن. این می‌شود علی‌دار بودن، اما ناگهان ما به ظاهر رجوع کردیم و آنجایی که می‌بایست شأن جسمانی او را می‌دیدیم، ندیدیم و اینگونه شد که ائمه (علیهم السلام) همه در سنین کم شهید شدند و میانگین سنی حضور ایشان در دنیا نهایت حدود چهل سال است که به خاطر عدم درک حقیقت است و اینکه در موقعی که می‌بایست برای جسم آنان شأن قائل می‌شد، اینگونه نشد. این یکی از اشکالات ما نیز هست، زمانی که حضرت حجت (عجل الله

^۲أعوالم العلوم و المعارف والأحوال-الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، النصوص، ص ۲۷۳

تعالی فرجه الشریف) ظهور می کنند، برخورد با ایشان خیلی سخت و گران تمام می شود. نمی توانیم بپذیریم که ایشان کاری کنند که یک انسان عادی دیگر هم انجام می دهد، مثلاً بگویند مجلس خبرگان بگذاریم.

این بحث، با شأن حقیقی اهل بیت (علیهم السلام) تناسب ایجاد می کند و ان شاء الله ما را امام دار نماید.

شب بسیار مقدس است چون مفهومی با حضرت صدیقه (سلام الله علیها) خیلی مرتبط است و درک شب معادل درک حضرت صدیقه (سلام الله علیها) است.

درک شب مقدم بر درک روز است لذا موفقیت در روز وابسته به موفقیت های شب است. هر ناکامی که انسان دارد وابسته به عدم موفقیت در شب است. باید اول شب، کمی استراحت کند و بعد بیدار شود و کمی نماز بخواند و بخوابد و بی قراری کند. اگر در شب بی قراری هایمان را نکنیم، در روز تلافی آن را بر سر مردم در می آوریم!

اگر کسی شب نداشته باشد، نمی تواند ظلم نکند! اگر سبک زندگی درست شود و موبایل ها کنار گذاشته شود، خیلی چیزها درست می شود. مجالس علمی در شب داشتن خیلی خوب و مفید است.

ان شاء الله خداوند به یمن میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) ما را به شکلی که خودشان می خواهند در مسیر دوازده امامی شدن قرار دهد و ان شاء الله همه نواقصی که بر ما گذشته است، جبران شود، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

برای سلامتی خودتان و همه دوست‌داران اهل بیت (علیهم السلام) و به خصوص همه زنان و مادران مومن اسلام، صلواتی بفرستید.

ان شاء الله که امشب را به عنوان شب قدر در ذهن تداعی می‌کنیم. حضرت صدیقه (علیها السلام) طاهره (علیها السلام) در روایات به عنوان شب قدر یاد شده‌اند. اگر هم شب تولد ایشان شب قدر نباشد، حتماً به شب قدر ختم می‌شود.

بحثی را آغاز کرده‌ایم که باید به جایی برسانیم و گرنه بحث‌های ناتمام به کاری نمی‌آید و ممکن است بخشی از حرف‌ها به صورت نامفهوم باقی بماند.

انسان سیر زندگی دارد که ما آن را با نام زمان می‌شناسیم. انسان از تولد تا مرگ سیری را طی می‌کند و این مربوط به هر مخلوقی است ولو اینکه برای ما خیلی ملموس نباشد. گیاهی که کاشته می‌شود یک بذر است، تنه در آن ایجاد می‌شود، باید رشد کند و سیری را طی کند تا میوه دهد و ظاهراً تمام شود. این سیر مربوط به همه مخلوقات است.

آنچه در زندگی دنیا مهم است، این سیر است. از قبل از دوره جنینی و از دوره صُلب و رحم پدران و مادران، جریان بوده و وقتی به دنیا می‌آید تا از دنیا برود، همه یک سیر است. ممکن است کسی ازدواج نیز نکند اما در صُلب و رحم‌های بقیه انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. این بحث از جهت سیر آن خیلی اهمیت پیدا می‌کند.

در مورد این سیر خیلی صحبت شده است و نکات زیادی در مورد آن گفته شده است. باید دو کار انجام دهیم: از منفعت‌ها و ضرورت‌های این بحث باید بگوییم.

اگر زندگی انسان را یک سیر و یک عمر معمولی ۶۰ تا ۷۰ ساله در نظر بگیریم. باید برای طول عمر دعا کنیم. در هر سالی و یا در هر دو سالی و یا در هر چند سالی اتفاق مهمی در زندگی انسان می‌آفتد که قبل از آن این اتفاق نبوده است. بچه‌ای حرف می‌زند، راه می‌رود و توان‌های مختلفی پیدا می‌کند. حیات با این سیر بسیار قرین است. گرفتن زمان از انسان یعنی مرگ. همانطور که انسان در سیر زندگی طبیعی خود، قدرت‌ها و توان‌های مختلف را پیدا می‌کند، در سیر معنوی خود نیز توان‌هایی به تدریج به او داده می‌شود و همه توان‌ها یک مرتبه در ظرف وجودی فرد قرار نمی‌گیرد. این در سیر طبیعی تقریباً مشخص شده است.

در کتاب‌های روان‌شناسی و طبی این توان‌ها گفته شده و زمان آن نیز مشخص است. اما در منابع دینی و حتی منابع جدید روان‌شناسی کمتر به خصوصیات معنوی انسان پرداخته می‌شود و آن هم به دلیل اینکه غرب، انسان را موجودی متفاوت در تفکر و سیطره و تسخیر می‌داند و توان معنوی خاصی برای او در نظر نمی‌گیرد و این البته از محرومیت‌های علوم غربی در حوزه انسان است.

در روایات نیز، روایات کمی داریم که بگویند هر خصوصیتی مربوط به چه دوره‌ای است. آنقدر کم است که نمی‌توان آن را تبدیل به آیین‌نامه اجرایی کرد. ما نمی‌توانیم از این موضوع غفلت کنیم چون ممکن است دوره‌ای بگذرد و فیوضاتی به ما نرسد. شاخص ارزیابی ما برای دریافت فیوضات چیست؟ زندگی انسان فقط همین نیست و او دارای آخرتی است. انسان باید به رشدهایی برسد. کسی نمی‌تواند بگوید این موضوع را رها کنیم...، بلاخره یک چیزی می‌شود! داد وستد انسان در سنین مختلف متفاوت است از کجا معلوم من این داد و ستد را دارم؟ و شاخص‌های ارزیابی من برای بررسی داد وستدها با غیب چیست؟

هر کدام از امامان شیعی برای ما، شاخص مرتبه‌ای از مراتب رشد است.

انسان باید در دوره اول ویژگی‌هایی را پیدا کند و به اسلام رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، مسلمان شود.

دوره دوم به اسلام امیرالمومنین (علیه السلام) و... مسلمان می‌شود.

اگر هر دوره‌ای را خواستید بشناسید، باید ویژگی آن امام در آن دوره محقق شود.

برای اینکه متوجه شوید هر دوره‌ای چه ویژگی باید داشته باشد، واضح‌تر از این نمی‌شود گفت که شما دوازده امامی شوید و برای شما در هر دوره‌ای امامی تجلی کند. وقتی انسان کامل می‌شود که به همه مراتب رشد رسیده باشد و دوازده امامی شود.

ممکن است کسی بگوید من این‌ها را قبول ندارم و نمی‌شود که این‌ها مرتبه باشند. به هر حال اگر بپذیری که سیر انسان مرتبه‌ای است باید شاخص‌های آن را بگویند و این از طریق امامان شیعه (علیهم السلام) گفته شده است.

بر اساس دعاهای هفته حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) ویژگی‌های دوره رشد را استخراج کرده‌ایم.

این دوره‌ها را می‌توان به سه دوره؛ طفولیت، جوانی و کهنسالی و یا به پنج دوره؛ طفولیت اول، طفولیت دوم، جوانی، میانسالی و پیری و یا به هفت دوره؛ دوره اول رشد از تولد تا هفت سالگی، دوره دوم رشد از هفت سالگی تا چهارده سالگی، از چهارده سالگی تا هیجده و... تقسیم کرد و یا می‌توان آن را به دوازده دوره تقسیم کرد؛ تولد تا دو سالگی، دو تا چهارسالگی، چهار تا شش سالگی و... سی و دو تا چهل سالگی و چهل سالگی به بعد، دوازده دوره می‌شود.

باید در هر دوره‌ای اتفاقات خاصی بیفتد. هدف دوره باید معلوم باشد و تعلیم و تربیت همه باید درصدد تحقق ویژگی‌های دوره‌ها باشد. زمانی می‌گوییم این هفت دوره با یک دعا متناسب است. دوره اول را با روز شنبه تبدیل به یک ذکر می‌کنیم که در هفت سال اول باید این ذکر محقق شود. این می‌شود ویژگی‌های دوره اول. دعاهای روزانه نماد آن دوره‌ها است و برای اینکه انسان فراموش نکند هر روز شنبه باید این اتفاق بیفتد تا به زمان و موعد خودش برسد.

بین دعاهای روزانه و ویژگی‌های دوره رشد که از دعا استخراج می‌شود، ارتباط برقرار می‌کنیم. استخراج ویژگی‌های دوره‌های رشد از دعا بسیار عجیب است و این باید با آنچه قبلاً تحقیق شده است، هم‌خوانی داشته باشد.

طبق روایت شریف که فرمودند شنبه اسمی برای رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است (یکی از روایات می‌گوید باطن آن روز و روایت دیگر می‌گوید اسم آن روز) و یکشنبه اسمی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دوشنبه اسمی است برای امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و سه شنبه اسمی است برای علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد (علیهم السلام) و چهارشنبه اسمی است برای موسی بن جعفر، علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد (علیهم السلام) و پنجشنبه اسمی است برای امام حسن عسکری (علیه السلام) و جمعه اسمی است برای امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). حالا این به دوره‌های زندگی تبدیل می‌شود.

دوره اول؛ روز شنبه، ظهور یوم رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)؛ دوره حرکت و برانگیختگی:

بچه من وقتی هفت ساله شد، باید ظرفیت دریافت رحمت و رزق معنوی متناسب او فراهم شود و در پناه سرپرست قرار بگیرد و توان دریافت و وسعت لازم را داشته باشد. این دوره، دوره ذخیره سازی و مقاوم سازی است. دوره

حرکت و برانگیختگی که فرد مستعد برای دریافت رزق می‌شود. کاری نمی‌کنیم که اسم آن بدی باشد یعنی پیش روی بچه دعوا نمی‌کنیم و او مهربانی می‌بیند تا ظرفیت مهربانی او بالا رود. دعا و میل به نماز پدر و مادر را می‌بیند و اقتضای رحمت و رزق برایش فراهم می‌شود. کار پدر و مادر نشان دادن جلوه‌های رحمت و رزق است.

در دوره اول باید کاری کرد که او مایل به رحمت الهی شود و رزق معنوی برای او موضوعیت داشته باشد. باید او ارتباط پدر و مادر با خدا را ببیند. حالا فرد دعا می‌کند برای روز شنبه یعنی برای دوره اول رشد خود یا فرزندش دعا می‌کند که باید چنین چیزهایی برای او فراهم باشد، این می‌شود «ذکر». برای هر هفته را می‌توان برای خود و فرزندان خواند. دعای روز شنبه حضرت را به عنوان مرحله رشد بخوانید، خیلی جالب است که مو به مو می‌گوید تا چه باید بکنید. به عنوان ویژگی‌های رشد دوره اول می‌توان خواند تا فهمید که برای بچه در دوره اول چه باید کرد. اینها خیلی جالب است و بنده شخصا هنگام نوشتن آنها، مبهوت‌شان شدم. بیشترین تبعاتی که به بچه‌ها می‌رسد عدم رحمت پدر و مادر نسبت به هم است و این بچه‌ها را مضطرب می‌کند و خزائن رحمت را می‌بندد. نگوئید بچه چه گناهی دارد، به هر حال انسان باید پذیرد که رفتارش بر زندگی دیگران اثر تکوینی دارد و می‌تواند اقتضای هدایت ایجاد کند. باید طفل نشاط در زندگی را در هفت سال اول از پدر و مادر ببیند. بچه باید در این دوره شادابی در راه خدا را ببیند. دعای روز شنبه را بخوانید به نیت اینکه کارهای دیگری که برای شما نشده است، توسط حضرت صدیقه (علیها السلام) و با دعای او برایمان جاری شود. این فقط دعا نیست بلکه یک جریان و اتفاقی است که باید در این دوره بیافتد.

دوره دوم؛ روز یکشنبه، ظهور یوم امیرالمومنین (علیه السلام)؛ دوره حکم و حکمت‌دانی:

یوم یعنی شبانه روز. دوره دوم، دوره حکم و حکمت‌دانی است. در دوره رسیدن به بلوغ که فرد باید بفهمد وظایفی دارد. اینکه هر بایدی و نبایدی حکمتی دارد و این غایت دوره است. دوره تفکر، دوره عبودیت، دوره خیرگزینی است.

مولفه‌های این دوره دو دسته هستند: دست یابی به عوامل فلاح، نجاح و صلاح. فلاح یعنی کاری می‌کند که به نتیجه برسد. کودک ما باید سیر «از- تا» را ببیند و در او قصد متولد شود.

سیر که متولد شد باید ببیند چه چیزی او را به نتیجه می‌رساند و چه چیزی آن را خوب می‌کند و چه چیزی آن را اصلاح می‌کند. باید رستن و رسیدن و اصلاح را بفهمد. اگر کار خرابی کرد چگونه باید آن را درست کند. درک قدرت اصلاح مربوط به دوره دوم است.

انابه یعنی قدرت رجوع داشتن. فرد حقیقت را در قوه حافظه خود قرار دهد و اذن او واعیه شود و توکل و تضرع داشته باشد. تضرع قدرت شیر خوردن است یعنی بدانند برای رسیدن به نتیجه باید زحمت بکشد. تضرع گریه‌زاری نیست بلکه معنایش شیر خوردن است یعنی بپذیرد رسیدن به موهبت زحمت دارد و میسر نیست! کار قمار و قرعه همین است و میسر است. در حالیکه چنین نیست، تو باید کار کنی تا پول در بیاوری. باید در گزاره‌ها قدرت ارجاع داشته باشد و حواس پرت نباشد و بتواند تکیه کند و خودش را مستقل نداند. تکیه را بلد باشد و تضرع کند و برای تکیه کردن وجه قائل باشد.

در ابتدا با فلاح و رستن باشد؛ از همان اول صبح با بد اخلاقی و بی نتیجه‌گی شروع نکند و در آخر طوری باشد که به پیروزی و مقاصد الهی برسد و وسط هم صلاح باشد. انسان است، خرابکاری می‌کند اما باید درست کردن را هم بلد باشد!

فلاح به نسبت تقوا مرتبه دارد. فلاح در اینجا مثل شکفتن بذر و از دل خاک بیرون آمدن است.

دعای صباح امیرالمومنین (علیه السلام) داستان این فلاح را به نحو اتم و اکمل بیان می‌کند. صبح را طوری آغاز کنی که به فلاح رسیده باشی مثل کشاورزی که جوانه زدن بذرهايش را می‌بیند. بحث را در فضای عقلی می‌بریم. قبلا فهمیدیم این دوره، دوره خیرگزینی است. و بعد می‌بینیم طبق تحلیل عقلی این انطباق وجود دارد. در روایات تحلیل عقلی بسیار مهم می‌شود و حتی از خود روایت مقدم می‌شود یعنی تا تحلیل عقلی نشوند، قابل استفاده نیستند.

دوره سوم؛ دوشنبه، ظهور یوم الحسن و الحسین (علیهم السلام)؛ دوره حسن و تقوی:

محور دوره سوم یعنی دوره دبیرستان، دوره کنترل و مراقبت و ایجاد روابط حسنه با خود و با دیگران است. در کتاب حسن‌گزینی این موارد گفته شده است و آنچه الان با دعا می‌گوییم در حد معجزه است که تا این حد مولفه‌ها منطبق می‌شود. قوت در عبادت و آداب‌دانی و تبصّر در کتاب و حجت‌دانی و ارتباط با کتاب و فهم حکم است. دور از دسترس نبودن قرآن و آموزش تدبری قرآن. در این دوره است که باید دور نبودن از ولایت، از او اخذ شود.

در تحقیقی در مورد حسن، عناصر خلاقیت بدست آمد که در آن احسان، تفکر، قرائت، علم و الهام به عنوان عناصر خلاقیت شناخته شد.

دوره چهارم؛ سه‌شنبه، ظهور یوم علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد (علیهم السلام)؛ دوره علم و تدبیر و تدبیر:

ذکر در مواجهه با غفلت‌ها، شکر در مواجهه با ذکرها، تطبیق قول شایسته با نیت، توجه به مغفرت و توجه به رحمت، انجام اعمال صالح و برخورداری از درستی افعال.

دوره چهارم دوره دانشگاه و دوره ازدواج است. دعا کنیم ازدواج سهل و ساده شود و این مرحله تاخیر نیافتد و نماز آدم‌ها قضا نشود.

ذکر در مواجهه با غفلت‌ها: جامعه غافل است از ازدواج من اما من باید حواسم باشد. جامعه غافل است از آموزش و کار من اما من باید خودم بروم و یاد بگیرم. در این سن فرد به خاطر غفلت‌های جامعه لطمه زیادی می‌خورد. به بلوغ رسیده‌ای، برو دنبال جهیزه خودت! برو راهش را پیدا کن تا ازدواج کنی. باید ذهن و فکر و خلاقیت را به کار بست و برود به خانه بخت.

شکر در مواجهه با ذکرها: پدر مادرت خانه و ماشین خریده‌اند، خوب شکر کن. ناشکری بچه‌ها در این سن پدر و مادرها را پیر می‌کند.

تطبیق قول شایسته با نیت: باید وقتی می‌خواهد کار شایسته انجام بدهد، از همین جا قول و فعلش یکی شود.

توجه به دعا و ذکر: انسان خیلی باید با دعا و ذکر به مغفرت توجه کند. حتی در خانواده‌ات دلت می‌گیرد. غربت داشتن مهم نیست، اینکه در موقع غربت چه می‌کنی مهم است.

انجام اعمال صالح: اگر در این سن فرد زیاد کار نکند، لطمه‌های زیادی می‌بیند. در این دوره بسیار نیازمند عمل است. خیلی خطاها در این دوره انجام می‌شود. اکثر کسانی که در این دوره ازدواج می‌کنند می‌گویند چون تجربه نداشتیم خیلی اشتباه کردیم. دوره چهارم شبیه دوره اول طفولیت است. مقطع دوره اول و چهارم این گونه است که هر اتفاقی او را به هم می‌ریزد.

دوره پنجم؛ چهارشنبه، ظهور یوم موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد (علیهم السلام)؛ دوره سبقت در خیرات:

این تجمیع امامان (علیهم السلام) خیلی اهمیت دارد. در دوره چهارم و پنجم یک مرتبه هفت امام در آن تجمیع می‌شود. مسئولیت پیدا کرده است، رفته سرکار! توجه به عین خدا در حراست شدن. عین خدا یعنی خدا می‌بیند. توجه به رکن خدا یعنی خدا می‌تواند و توجه به اسم خدا در حراست.

در دوره پنجم که فرد در محیط کار قرار گرفته است، دوره سبقت در خیرات است. فرد سرش درد می‌کند برای مسئولیت و خودش را به عین و رکن و اسماء خدا وصل می‌کند و انواع کارها را می‌پذیرد. کم می‌خواهد و کم می‌خورد و این‌ها ارزش است. مسئولیت قبول کردن و عهده‌دار جمعی شدن، ارزش است.

دوره ششم؛ پنجشنبه، ظهور یوم حسن بن علی (علیه السلام)؛ دوره جهاد و مقاومت:

در فکر توسعه دین خدا و آبادانی و سعی در تحقق تقوا و عفاف و سعی در عمل حبّ و رضایت خدا و تامین غنا برای فقر و تامین علم و حلم برای کسانی که جهل دارند، است. مقاومت و استمرار شکر و طاعت و ذکر و... دوره، دوره کم آوردن‌ها می‌شود. کسانی که از جبهه رفتن‌شان پشیمان شده‌اند این مربوط به آسیب‌های این دوره است. خیلی‌ها که استمرار در عبادت ندارند از کارهای خوب قبلی‌شان توبه می‌کنند این دوره نیاز به صبر و استمرار دارد. تجربه کرده است و بد عهدی زیاد دیده است پس کم می‌آورد!

دوره هفتم (آخر)؛ جمعه، ظهور یوم مهدی منتظر (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف)؛ دوره حجت و قیام همه جانبه:

امام زمان یعنی کسی که تو را حجت دار می‌کند در موجه‌تر شدن و نجات یافته‌تر شدن و مقرب‌تر شدن و این فرد آماده شلیک برای رفتن پیش خداست! قیام در اخلاص عمل. حال فرد، تقاضای دو رکعت نماز خالصانه می‌شود. این مربوط به امام مهدی دار شدن است. تا دغدغه کسی مقرب‌تر شدن نباشد، امام زمان دار نمی‌شود. قیام برای اتصال دائم به صلوات، قیام برای محبوبیت نزد خدا.

همین موضوع را به نسبت تعقیبات باید پیگیری کرد.

امروز دوره را در روز، فشرده‌سازی کردیم و بعد باید روز را در اوقات و ساعات ببریم.

این کار در من آرزو درست می‌کند و من را از فضای دنیایی خارج می‌کند. این می‌شود موضوع من، برای خروج از دنیاگرایی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَوَالِدٍ وَمَا وَكَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴) أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (۶) أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَايَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ (۲۰)

براساس روایتی، می‌فرمایند «هر کس بعد از تسیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ۱۰۰ مرتبه استغفار کند، همه گناهانش بخشیده می‌شود»^۳. همه بعد از نماز، تسیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها) را به جا آوریم و اگر الان هر نفر، ۴ مرتبه ذکر استغفار بگوید، ان شاء الله ۱۰۰ مرتبه می‌شود و مشمول این روایت خواهیم شد. در این جلسه قصد داریم ادامه بحث امامت و شکوفایی امت به واسطه امام را دنبال کنیم. بنابراین در ابتدا مروری بر مباحث گذشته خواهیم داشت.

۱. انسان دارای شأن فردی و جامعه‌ای به نام شأن جامعه‌ای امت است. نام شأن فردی نیز، امت است اما امتی که فقط امام و فرد در آن وجود دارد. پس انسان در هر حالتی امت است و هیچ‌گاه فرد تنها نیست. با این وجود گاهی به عملکرد خود فرد توجه می‌کنیم و زمانی دیگر جامعه را بررسی می‌نماییم. مانند اینکه در موقعیتی می‌گوییم مردم ایران این کار را انجام می‌دهند و حالت دیگر این است که بگوییم ما این کار را انجام می‌دهیم؛ یعنی خود من! حتی ممکن است جمعیت را کوچک کنیم و بگوییم من این کار را انجام می‌دهم و یا مدرسه قرآنی انجام می‌دهد. در هر حالت، شأن انسان نیازمند امام است اما نیازها متفاوت است، سه عنوان برای این نیازها بیان کردیم. ابعاد نیاز به ولایت در هر عمل خیر (فردی)، ابعاد نیاز به ولایت در حرکت و قیام (اجتماعی) و ابعاد نیاز به ولایت در نتیجه بخشی (فردی و اجتماعی).

^۳ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳، ح ۳

۲. امامت، دارای فرآیندی از امامی به امام دیگر است که سیر تکامل انسان را شامل می‌شود. انسان در هر حالت باید ۱۲ امامی باشد؛ یعنی امامت دارای سیر یا مراتب است. از امام اول تا امام دوازدهم.

۳. برای انسان زمان مطرح می‌شود و همه این اتفاقات در بستر زمان رخ می‌دهد. به همین خاطر چرخش زمین به دور خورشید، در حالتیکه خورشید، امامت یا ولایت فرض شود و اینکه انسان تابع امام باشد، سن انسان را تشکیل می‌دهد. سن معنوی انسان، تابع امام‌داری او می‌باشد. امام دار بودن، انسان را از ظلم و جهل خارج می‌کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».^۴ گاهی ائمه به ۱۲ ماه تشبیه شده‌اند؛ یعنی اینکه انسان دارای اجل یا دوره‌ای است که در آن دوره طفولیت، نوجوانی و ... باید برای او اتفاقاتی رخ دهد، این ۱۲ ماه یا ۱۲ امام در تمام نظام زندگی یک انسان، در هر دوره یک اتفاق است که بر اساس ادعیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) مطرح شد. برای مثال اینکه در دوره اول که انسان امام‌دار و امیرالمومنین دار می‌شود، چه خصوصیتی دارد؟

۴. بحث شب و روز را مطرح کردیم. یک نمونه مثال کاربردی از این مباحث این است که در هر دوره از زندگی انسان، توان‌هایی اظهار می‌شود. در دوره اول برانگیختگی، حرکت و نشاط است. برای اینکه این دوره‌ها در این فرد فعال شود، باید در تک‌تک روزها، ساعات و لحظاتی این اتفاقات رخ دهد. این ۱۲ مورد را به ماه یا ساعت یا حالت‌های مختلف می‌توان تعبیر کرد. نکته مهم این است که بتوانیم در هر کاری این ۱۲ مورد را در نظر بگیریم. بعد از در نظر گرفتن این ۱۲ مورد، عمر انسان به تدریج مقطع بندی می‌شود؛ یعنی در هر دوره‌ای یکی از این موارد که بحث کردیم شکوفا می‌شود.

چگونه انسان علی دار می‌شود؟ (منظور از علی، اسم و حقیقت آن است) وقتی که انسان علاقه‌مند باشد، حرف خدا را بشنود. در انتخاب شغل یا رشته تحصیلی، چگونه انسان می‌تواند علی‌دار شود؟ برای اینکه آن کار را انجام دهد یا ندهد، باید با خشیت و پذیرش به دنبال حکم خدا باشد و خودش علو نداشته باشد. قصد و خواسته‌اش این نباشد که از غیر خدا حکم بگیرد. در مجموع اگر فردی در هر کاری که می‌خواهد انجام بدهد، به دنبال حکم آن برود و حکم آن عمل را به تفصیل بداند، توانسته علی‌وار عمل کند حتی اگر به ظاهر شیعه نباشد. اما اگر کسی به ظاهر

^۴ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴۶

شیعه باشد اما در عمل خشیت نداشته باشد و حکم خدا را نخواهد، نداند و نپذیرد، علی‌وار نیست. امامت امیرالمومنین با «حکم و پذیرش حاکمیت الهی» احراز می‌شود.

امامت امام حسن (علیه السلام) چگونه احراز می‌شود؟ «بینه پارسایی و خدا آگاهی». اینکه برای عمل خود حکم دارم و می‌دانم که باید این کار را انجام دهم و در اجرای آن عمل، باید به یاد خدا باشم. یاد خدا منشا همه تحولات است. برای یاد کردن خدا، باید جلوه‌های خدا را یاد کنم؛ مثلاً جلوه اسم رحمن، رحیم و هادی خدا را به یاد داشته باشم و بدانم خدا همیشه محافظ من است. من اگر خدا را یاد کنم، یعنی خدا را حاضر و خود را در محضر او می‌بینم، پس با ادب رفتار می‌کنم، کارهای زیبا انجام می‌دهم و انسان باحیایی می‌شوم. این همان ولایت امام حسن (علیه السلام)، یعنی بروز حُسن است.

این فرآیند مانند حدیث کساء است با این تفاوت که سیر آن تا ۱۲ امام است. مرحله اول این است که انسان کار را با حکم حاکم انجام دهد و حاکمیت را بپذیرد. دوم، مراقبت کردن است.

سوال: بینه داشتن با حُسن رفتار کردن متفاوت است؟

- بینه، داشتن دلیل واضح برای عمل است؛ به معنای چراغ روشنی است که مسیر را روشن می‌کند؛ مثل خورشید. حسین دار شدن، «احسان و حَسَنه» ایجاد می‌کند. بعد از حکم داشتن و مراقبت کردن، باید آن حکم را جاری کنیم. در واقع احسان، به کمال رساندن عمل است. احسان به غایت رساننده صفات کمال است. یعنی کار را به نحو احسن انجام دهیم. حسین نه به معنای حُسن کوچک، بلکه کمال حُسن منظور است. آن حُسن قبلی که آغاز شد باید تا جایی که ممکن است به کمال خود برسد. پس اگر من بخواهم شغلی انتخاب کنم، باید بینم حکم آن چیست. چگونه می‌توانم در رابطه با آن، بیشترین و بهترین جلوه الهی را جاری کنم. سپس صفات کمالی که به واسطه آن شغل و حرفه، احتمال وقوع دارد، درک کنم و میل به کمال طلبی را در خود فعال نمایم.

سوال: این بحث چه ارتباطی با اسرع بودن کشتی نجات ابا عبدالله (علیه السلام) دارد؟

- اسرع بودن حضرت به این ترتیب است که شما از طریق یادگیری در خارج دارای مراتب حسن می‌شوید؛ مثل اینکه معلم خوبی دارید که اهل حسنه و بروزات کمال است..، همین مقدار که می‌بینید، کمال از ناحیه او به شما منتقل می‌شود. خاصیت احسان این است که شدیداً انسان را مجذوب خود می‌کند و یکی از خصوصیات حسین این است که سطح کمال طلبی را در فرد به نهایت می‌رساند؛ یعنی برای کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم خودمان را پایین نمی‌بینیم.

خاصیت علی بن الحسین (علیه السلام) این است که انسان را به عبودیت و عبادت سوق می‌دهد. انسان همین مقدار که حکم خدا را انجام می‌دهد، احساس عبد بودن می‌کند. عبادت یعنی اینکه انسان در حال انجام مسلک است. فرض کنید یک نفر، کاری برایش مانند نماز عبادت باشد. این فرد چه روحیه‌ای پیدا می‌کند؟! عبادت به معنی این است که همان عبودیت، شاکله و تشخیص پیدا می‌کند. در واقع تا امام حسین (علیه السلام)، عبودیت فعال می‌شود و از امام سجاد (علیه السلام) به بعد، عبادت فعال می‌شود. عبودیت به معنی تابع حکم خدا شدن است و عبادت به معنی انجام کار مشخص و معلوم مثل نماز برای خدا می‌باشد. آداب، مراسم و مناسک پیدا کردن است. پس امام سجاد (علیه السلام)، کار انسان را که در ذیل حکم و با کمالات در حال انجام است را صورت عبادت و زینت می‌دهد که به ایشان زین العابدین می‌گویند. پس ایشان «عبادت کردن آن عمل» هستند. امام باقر (علیه السلام)، آن عملی که به این مرحله رسیده است را با مواجهه‌های مختلف روبرو و سپس با علم همراه می‌کند و استمرار می‌دهد. فرض کنید برای انجام کاری علم نداشته باشید، در این صورت استمرار آن دچار مشکل خواهید شد. کار محمد باقری شدن این است که «استمرار عمل به وسیله علم» را طلب می‌کند. شما مشغول کاری شده‌اید. حکم دارید. خدا را ناظر دانستید. کمالات و حُسن را در خود جاری کردید. به عبادت رساندید. حالا باید آن را استمرار بدهید تا به نتیجه برسد. این مرحله به علم احتیاج دارد که در اثر علم تفصیلی ایجاد می‌شود.

سوال: آیا ممکن است عملی تا این مرحله برسد و علم باعث متوقف شدن آن شود؟

- علم، شکل آن عمل را تغییر می‌دهد. به همین خاطر شما عملی را شروع می‌کنید، به دلیل علمی که حاکم می‌شود، ممکن است صورت‌های مختلف پیدا کند. ممکن است فردی کاری را آغاز کند، وسط کار به این نتیجه برسد که باید کار دیگری هم انجام دهد. این در اثر امام محمد باقر (علیه السلام) دار شدن است.

سوال: اگر کاری انجام شود و تا این مرحله برسد اما علم پیدا کنیم که از ابتدا این کار خوب و مفیدی نبوده است، اشکال در کدام مرحله است؟

- این کار از ابتدا، یعنی از مرحله امیرالمومنین دار شدن دچار خطا بوده است. امامت هر قسمتی که خطا داشته باشد، آن عمل در همان قسمت دچار مشکل می‌شود. این مراتب مشخص و واضح هستند. اگر خداوند قدیم که بوده و هست و خواهد بود، بی‌نهایت انسان‌های مختلف در کره‌های گوناگون بوجود آورد، نظامی که در هر جای عالم برای انسان قرار داده است، نظام ۱۲ امامی به این شکل است. به همین خاطر می‌فرماید «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»^۵. یعنی به مقام حقیقی آن اشاره می‌کند. مقام امیرالمومنین (علیه السلام) مقام حکم است یعنی «لَوْلَا حَكْمَ اللَّهِ كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ». «لَوْلَا تَقْوَا اللَّهِ كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ و...». اکثر اوقات این مباحث مطرح می‌شود و ما نمی‌توانیم بین شخصیت‌های معنوی و روحانی با شخصیت‌های عادی تفکیک قائل شویم. در واقع همه عالم امام دارد و شکل امامان‌شان این گونه است. یعنی شما در حال بررسی نظام امامت عالم هستید.

سوال: آیا می‌شود بدون حکم، کمال را طلب کرد؟

- خیر، حکم لازم است. همه چیز بر حکم استوار می‌شود.

سوال: امکان دارد یکی از این مراتب را نداشت و رعایت نکرد؟

- خیر، همه این مراتب پشت سر هم و به هم پیوسته هستند. اگر حُسن نباشد، عمل به عبادت نمی‌رسد یا به تفصیل و علم نمی‌رسد و اگر برسد، بطور ناقص اتفاق می‌افتد.

سوال: آیا این سیر شبیه ساختار وجودی انسان است؟

- خیر، شبیه ماه‌های قمری است. بعد از رجب، شعبان و رمضان است. نمی‌توان گفت ما می‌خواهیم وارد ماه رمضان شویم و بعد به ماه رجب برگردیم!

^۵ بحار الانوار، جلد ۱۶، ص ۴۰۵ و جلد ۷۱، ص ۱۱۵

سوال: اگر من در ماه محرم که شروع سال قمری است کاری را آغاز کنم و آن ماه که به نام امیرالمومنین (علیه السلام) است و قصد انجام کارهایی حول محور ایشان داشته باشم، باید صبر کنم تا محرم سال آینده پیگیر آن موضوع و عمل شوم؟

- شما در آن ماهی که برای امیرالمومنین (علیه السلام) قرار می‌دهید، برنامه‌ها، مطالعات و ارتباطها در مورد حکمرانی بیشتر می‌شود، مثل همین کاری که در روایات انجام می‌شود. در ماه رجب یکسری از اعمال و ادعیه را به جا می‌آورید. در ماه شعبان اعمال و ادعیه دیگری و در ماه رمضان به شکل دیگر انجام می‌گیرد. جالب است که بعضی از اعمالی که مختص ماه رمضان است را نمی‌توان در ماه رجب یا شعبان انجام داد، مثل کاری است که غیر از موعد خودش انجام می‌شود. شما الان نمی‌توانید دعای ابوحمزه را بخوانید. بستر اعمال باید فراهم شود. هر عمل موطن خودش را می‌خواهد. این ماهها موطن‌های فعال‌سازی آن بخش هستند. اگر بتوانیم این مباحث را ارتقا بدهیم، برای ما سیر مطالعاتی راجع به مسایل مختلف ایجاد می‌کنند؛ مثلاً ماهی که متعلق به امام زین العابدین (علیه السلام) است، سیر مطالعاتی درباره عبادت، زینت عبادات، اسرار عبادات، شکل‌گیری عبادات، ارکان و واجبات عبادات مطرح می‌شود. در مورد عبودیت این مسائل مطرح نمی‌شوند. در عبودیت می‌گوییم حکم چیست اما در باب عبادت در مورد ارکان، واجبات و مستحبات آن صحبت می‌کنیم. وقتی عبودیت به عبادت می‌رسد، خیلی متفاوت می‌شود.

سوال: علمی که فرمودید باعث استمرار عمل می‌شود، مگر همان علم شروع عمل نیست؟

- خیر، آن علم، علم به حکم است. علمی است که در مواجهات مختلف با آن روبرو می‌شویم؛ مثلاً در نماز خواندن، شک بین رکعت دو و سه پیش می‌آید. اینجا به علم احتیاج است که حکم را بداند. هر علمی به حکم احتیاج دارد اما نوعاً علم‌ها در اثر مواجهات اتفاق می‌افتند.

زمانی که به تدبر و نشر احتیاج است، امام جعفر صادق (علیه السلام) وارد ساختار می‌شوند. به غایت رسیدن، ثبت و گسترش مهم است. امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند بطوریکه هر دو به علم و تفکر متمرکز می‌شوند. امام باقر (علیه السلام) در تفکر و امام صادق (علیه السلام) در «تدبر و گسترش» تاثیر دارند؛ یعنی تولید کارهای مختلفی که توسط عملی ممکن است اتفاق بیفتد. هر کاری در درون خود، زایش‌های مختلفی دارد که آن زایش به نشر و تدبر نیاز دارد.

امام کاظم (علیه السلام) بحث «اخلاق و زندگی» است. هر کاری به تبع با دیگران ارتباط دارد و در هر عملی که در ارتباط با دیگران است، انسان باید حقوق و حدود افراد را رعایت کند. شما کاری را برای خودتان انجام می‌دهید اما به هر حال با دیگران در ارتباط هستید. حتما باید از تعدی دوری کنید. در انتخاب شغل یا رشته تحصیلی، خانواده نیز ممکن است دچار مزاحمت شوند. خستگی من برای آن‌ها ایجاد کسالت می‌کند. از امام کاظم (علیه السلام) بحث اخلاق در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد. اگر دقت کنیم، می‌بینیم که ائمه بزرگوار (علیهم السلام) دوره به دوره هستند. بعد از امام علی (علیه السلام)، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)، موضوع حُسن، امام سجاد (علیه السلام) بحث عبادت، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) بحث علم، امام کاظم و امام رضا (علیه السلام) بحث اخلاق پررنگ می‌شود.

سوال: در مثالی که در انتخاب شغل یا رشته تحصیلی فرمودید، این فرد در حکم‌دانی خیرگزینی خود اشتباه کرده که این انتخاب او باعث مزاحمت برای خانواده‌اش شده است؟

- خیر، شما مجبورید رزق تهیه کنید. در همین راه ارتباطات با دیگران شکل می‌گیرد. در اینجا بحث اخلاق، رحمت و اهمیت به دیگران مطرح می‌شود. به این مسائل کاظم می‌گویند؛ یعنی کسی که مشکلات و مسایل را در خودش هضم می‌کند و به دیگران انتقال نمی‌دهد. مشکلاتش را خودش حل می‌کند و غم و غصه را همراه خود به خانه نمی‌آورد.

امام رضا (علیه السلام) «بینه مجد و رضا» هستند. سازگاری مثبتی که فرد نسبت به کارها و افراد پیدا می‌کند. بعضی افراد در هر حالتی حتی زمانی که برایشان سختی پیش می‌آید، الحمدلله را ترک نمی‌کنند اما افرادی که اهل رضا نیستند، همه شرایط را علیه خودشان می‌بینند. در واقع در بینه مجد و رضا، فرد به عزتی می‌رسد که شرایط برایش همیشه بهترین شرایط است. زمین خوردن و بلند شدن هر دو برایش خوب است. همه چیز را به نفع خودش می‌بیند و نه به ضرر خودش.

سوال: حتما باید فرد به این مرحله برسد و سازگاری داشته باشد؟

- بله، کسی که به این مرحله می‌رسد به این معنا است که اخلاق هم در او شکل گرفته است. ممکن است ما الان به این مرحله نرسیده باشیم. می‌گوییم ان‌شاءالله ۵۰ سال دوم عمرمان خواهیم رسید اما انسان به طور طبیعی شکست می‌خورد یا پیروز می‌شود. مشخص نیست زمانی که انسان دست به کاری می‌زند، حتما به کامیابی برسد.

انسان امام رضایی در حال شکست نیز الحمدلله می گوید؛ یعنی همه شرایط عالم را به نفع خودش می داند. امام رضا (علیه السلام) بین ائمه اطهار (علیهم السلام)، قله هستند و بعد از ایشان فضا عوض می شود.

امام محمدتقی (علیه السلام) که به نام زکی و تزکیه معروف شدند، «بینه تزکیه و سبقت در خیرات» هستند. فرد سعی می کند با خودش در کار خیر مسابقه بگذارد؛ یعنی همه موارد قبلی را دارد و به قدرت شهودی دست پیدا می کند که می تواند خودی را بر خودش فرض بگیرد و از خودش نیز جلو بزند؛ مثلاً فردی در ۲۴ ساعت، ۱۰۰ کیلوکالری کار انجام می دهد. این مقدار بهینه ترین حالت او است و او سعی می کند این حالت بهینه تر کند؛ مثلاً در ۲۴ ساعت، ۱۵ ساعت کار مفید انجام می دهد و سعی می کند این ساعت را به ۲۴ برساند. در ۲۴ ساعت، سعی می کند به ۲۶ ساعت برساند و همین گونه افزایش می دهد و رکورد خودش را می شکند. امام جواد (علیه السلام) مربوط به رکوردشکنی و مسابقه با خود هستند. بعد از مدتی این جریان، کوثر می شود. به دلیل اینکه ارزش ساعت را به چندین برابر می رساند.

سوال: این فرد از ابتدا خوب رفتار کرده و پیش آمده تا به این مرحله رسیده است؟

- بله این فرد تا امام رضا (علیه السلام) را تلاش کرده و به امام جواد (علیه السلام) که می رسد، دوپینگ می کند! یعنی یک مرتبه سرعت دیگری پیدا می کند. امام جواد (علیه السلام) کم سن ترین امام شیعه است اما سرعت عمل خیر را چندین برابر می کند.

سوال: لطفاً مثالی بزنید که فردی به مرحله هشتم رسیده و در این مرحله می خواهد سرعتش را زیاد کند.

- مفهوم برکت اینجا مشخص است؛ پولی را به کسی می دهیم و همین پول در جاهای مختلف به شکل های گوناگون، کارهای متنوعی را انجام می دهد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲۳ سال در مکه و مدینه حضور داشتند اما ایشان به اندازه همه تاریخ زندگی کردند؛ مثلاً قیمت لحظات عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، از نظر ظاهری تا روز قیامت است زیرا زمانی که وحی نازل شد، ایشان ساختاری را ایجاد کردند که «تبیان لکل شیء» باشد. یعنی هرکس در این عالم، به قرآن رسید و با قرآن مانوس شد و توانست از قرآن تا روز قیامت حقایق را کشف کند، از ثمرات وجودی پیامبر (صلی الله علیه

و آله و سلم)، بهره می‌برد. همین که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) موفق شدند در ۲۳ سال وحی را در عالم تثبیت کنند، بهترین سبقت است.

سوال: چگونه از امام جواد (علیه السلام) به این یئنه می‌رسیم؟

- از روایاتی که ذکر شده است و در جلسات گذشته بحث شد.

سوال: در شرح دعای حیات طیبه صحیفه فرمودید کسی که به حواشی نپردازد، می‌تواند سبقت بگیرد. این همان خیرگزینی است؟

- خیر، سبقت در خیرات با خیرگزینی تفاوت دارد. سبقت در خیرات مربوط به یک ساختار شاکل و بهینه است که قدرت مشابه سازی خود و سبقت گرفتن از خودش را دارد. ساختار خاصی است که فرد می‌تواند خودش را غافلگیر کند. ممکن است ما این مسائل را متوجه نشویم چون از ۲۴ ساعت عمر هر روز خود، ۳ یا ۴ ساعت استفاده می‌کنیم اما این فرد، ۲۴ ساعت خود را به ۲۵ و ۲۶ ساعت می‌رساند! بنده با فردی مواجه شدم که از او خواستم به من بگوید که در روز و در هفته و در ماه چقدر کار انجام می‌دهد. ایشان حسابی کرد و جواب داد که در شبانه‌روز که ۲۴ ساعت است، ۳۶ ساعت کار انجام می‌دهد! در اثر این ساختار است که فرد به این مرحله می‌رسد.

سوال: می‌توان این بحث سبقت در خیر را به بحث کمال طلبی امام حسین (علیه السلام) ارتباط داد؟

- بله، اگر کمال طلبی نباشد، انگیزه سبقت در کار خیر پیش نخواهد آمد اما سبقت در خیرات چیز دیگری است. شما الان ۱ دقیقه تا ۵ دقیقه خودتان را در نظر بگیرید. در این ۵ دقیقه یک صفحه کتاب می‌خوانید. دفعه بعد تصمیم بگیرید تعداد صفحات بیشتری در همین ۵ دقیقه بخوانید. یک خط، دو خط و کم کم اضافه نمایید. ظرف یک سال در ۵ دقیقه، یک صفحه و دو خط می‌خوانید. ظرف دو سال به یک صفحه و سه خط می‌رسد. همه اشکالات ما در این است که می‌خواهیم یک مرتبه به جایی برسیم. این سبقت گرفتن، امام جواد می‌شدن است و از همان جود و بخشش می‌آید.

همه اهل بیت (علیهم السلام) حاضر هستند و ما نه فقط در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فی فرجه)، بلکه در غیبت همه آنها هستیم. به همان نسبت که امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه) نداریم، به همان نسبت امام عسگری (علیه السلام) را نداریم و به همان نسبت امام هادی (علیه السلام) را نداریم و الی آخر...

اگر ما بخواهیم از این غیبت اهل بیت (علیهم السلام) خارج شویم، باید از اولین، دومین و سومین جلو برویم تا بتوانیم این غیبت را از خودمان برداریم. ما در مورد بعضی از این موارد حتی فکر هم نکرده‌ایم! کار باید عزت و تالیف داشته باشد؛ یعنی هر کاری که ما انجام می‌دهیم، در ساحت اجتماعی خود باید بتواند با کارهای قوی و مشابه خودش تالیف پیدا کند و در مقابل کارهای ضد خودش عزت داشته باشد؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۶، همان «عزت و تالیف» است که به امام دهم و یازدهم (علیهم السلام) مربوط می‌شود.

به عنوان مثال فردی با ازدواجش تالیف پیدا می‌کند؛ یعنی افرادی که از نظر اعتقادی با او همسو نیستند، نمی‌توانند به او نزدیک شوند. فرد هیبت پیدا می‌کند. بسیاری از کارهای این فرد دیگر انتخابی نیست بلکه خودبخودی اتفاق می‌افتد؛ تالیف بین گروه‌های مختلف، ایجاد وحدت بین گروه‌های هم سن و دارای ابهت شدن بین افراد ضد مثل هم‌افزایی.

اگر کاری درون خودش به جریان وصل نشد و منفعل بود، یعنی امام هادی (علیه السلام) را ندارد. کار باید به جریانی متصل شود.

سوال: انسان‌ها اگر هنرمند باشند و بتوانند کارهایی انجام دهند، به هر حال با هم ربط دارند. در این ربط اگر همه افراد هم مسیر اهل تلاش باشند، خود و اطرافیانشان را در این مسیر کمک می‌دهند اما اگر یک نفر در این مسیر اهل تلاش باشد و اطرافیانش اینگونه نباشند، باعث کندی او نیز می‌شوند. این فرد باید چه کاری انجام دهد که به ارتباطاتش و این جمع امت آسیب نزند؟ افرادی که در دانشگاه هم کلاس من هستند یا در محیط کار با من همکار هستند را که ما انتخاب نمی‌کنیم. این فرد باید در این شرایط چه کار کند؟

- در ساختار امت، وضعیت پیوند بین افراد که اسم آن را تالیف می‌گذاریم، براساس خواست ما اتفاق می‌افتد و اقتضای آن را خود فرد باید ایجاد کند و بقیه آن دست فرد نیست. می‌توان گفت اجباری، در ادامه این روند مسیر را پیش می‌برد؛ مثلاً کسی در ایران، کار علمی قوی انجام می‌دهد که لازم است با فردی در عربستان و فردی در تونس که آن‌ها نیز در همین حوزه کار کرده‌اند، ارتباط برقرار کند. این مرحله کار امام است که این افراد را به هم پیوند دهد. نوعا پیوندهای غلطی که بین ما ایجاد می‌شود، به خاطر زمینه‌های غلطی است که خودمان ایجاد کرده‌ایم. مثلاً من امروز با آدمی که نباید روبرو می‌شدم، مواجه شده‌ام. وقتی مرور می‌کنم می‌بینم جایی از کار من ناقص بوده که

^۶ سوره فتح، آیه ۲۹

باعث شده در نفسم با آن فرد روبرو شوم، در غیر این صورت انسانِ امام‌دار، همه ارتباطاتش سازماندهی شده و بر اساس حکمت است. اگر کسی طبق این نظام پیش برود، با خود حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فی فرجه) نیز می‌تواند ارتباط داشته باشد. اصلاً بحث غیبت هم نیست اما چرا نمی‌توانیم؟ چون کاری نکرده‌ام که با ایشان مواجه شوم. اگر کاری انجام می‌دادم که پیوند آن ملاقات با حضرت بود، حتماً اتفاق می‌افتاد.

این نظام خیلی حساب شده است. حتی چشم در چشم شدن‌ها هم که نوعی پیوند است با حساب و کتاب است. اینگونه نیست که هر جا و هر کس را بتوانیم ببینیم و محبت آن در دل مان بیاید. قبل از آن باید بر ملاقات‌ها، هم‌سفره‌گی‌ها و هم‌صحبتی‌هایمان مراقبت داشته باشیم. اینکه ما فکر می‌کنیم امام زمان (عجل الله تعالی فی فرجه) در غیبت است و فریب این حرف را می‌خوریم، اشتباه است. تا الان هم فریب خورده‌ایم. ما کاری نداشته‌ایم که با ایشان روبرو نشده‌ایم. قطعاً و حتماً اگر کاری انجام بدهیم که ثوابش ملاقات ایشان باشد، ملاقات خیلی راحت اتفاق می‌افتد و خود حضرت به سراغ ما می‌آیند. به هر حال، نظام امامت، یک نظام تکوینی است. اینگونه نیست که بگوییم من امام عسگری‌دار یا امام هادی‌دار شدم؛ زمانی که این اتفاق بیفتد، ثمراتش دیده خواهد شد. امام عسگری (علیه السلام) «بینه قیام و جهاد» هستند؛ یعنی از دل هر کاری که می‌کند، جهاد در می‌آورد. مثلاً گیاه‌شناسی پیدا شود که بگوید من هر جایی را که ببینم، گیاه‌دار می‌کنم. این یعنی من به تکنولوژی‌ای دست یافته‌ام که با آب، گیاه می‌روید. این فرد، هر کاری که انجام دهد جهاد است و به بمب خوشه‌ای علیه رژیم استکبار تبدیل می‌شود.

سوال: شاخص جهاد بودن چیست؟

- شاخص، خار چشم دشمن بودن است. اینکه در تیررس دشمن قرار بگیرد اما دشمن می‌گوید اگر این فرد آزاد باشد مرا از بین می‌برد و طرح ترور او را می‌ریزند. اگر کسی تا الان ترور نشده یا صلاح نبوده، یا مجاهد نبوده است! اگر کسی مجاهد باشد، دشمن تحملش نمی‌کند. اگر سید حسن نصرالله کشته شود، دوران به هم می‌ریزد. ایشان هیبت دارند و این امام عسگری‌دار بودن است.

سوال: آیا می‌توانیم طبق این نظام، از امام علی (علیه السلام) تا امام زمان (عجل الله تعالی فی فرجه) خودمان را ارزیابی کنیم و ببینیم تا کدام امام جلو آمده‌ایم و آیا حقیقی است یا توهم!؟

- این نظام به این شکل نیست. تا امام رضا (علیه السلام) به فرد و عملکرد او بستگی دارد اما از امام رضا (علیه السلام) به بعد معیار جهادی است. معیار مقبولیت عمومی است. امام مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه)، مرجعیت است. ادعای فرد مطرح نیست. خداوند برای هدایت، محبت او را در دل دیگران می‌اندازد. معلمی که در کلاس همه دوست دارند انوار هدایت را از او بشنوند.

امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) «بینه هدایت و رشد» هستند؛ یعنی مقبولیت اینکه ایشان هادی بقیه افراد هستند در دیگران ایجاد می‌شود. در واقع اگر ما در جمعی قرار گرفتیم و دیگران ابراز محبت داشتند و گفتند که صحبت کردن ما باعث می‌شود از گناه دست بردارند و به خدا نزدیک شوند، این شاخصه حضرت حجت است. رنگ و بوی ایشان را گرفته‌ایم و ما را به عنوان حجت می‌شناسند. این مسئله بسیار مهم است که انسان به چنین مقبولیتی برسد که صحیح باشد و ترنم هدایت در آن فضا گسترده شود. این ۱۲ مورد را بررسی کردیم که بگوییم این مراحل و این ساختار کاملاً عملیاتی است.

سوال: شما جهاد را به امام حسن عسگری (علیه السلام) نسبت دادید، در حالیکه ما جهاد را با امام حسین (علیه السلام) شناخته‌ایم. لطفاً در این مورد کمی توضیح دهید.

- این مباحث مرتبه به مرتبه است و در اصل از اسمای مبارکه ایشان گرفته می‌شود و می‌فرمایند «السلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ»، شهید را به معنای گواه، نه کشته شده در نظر می‌گیرند. «السلامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ»، هیت را به امام عسگری (علیه السلام) در اثر جهاد نسبت می‌دهند. بخشی از این مباحث ذوقی بوده و بنده اینگونه ترتیب داده‌ام و شما می‌توانید همین روایت را طبق مدل دیگری بچینید.

اما آیا این درست است که افراد مختلف طبق مدل‌های مختلف این روایات را بررسی کنند؟ به نظر بنده این کار بد نیست به این دلیل که شما در حال جهت دادن به خوبی‌ها هستید؛ مثل اینکه سبقت در خیرات را شما به امام دیگری نسبت می‌دهید. در کل این مسئله مهم است که امامان (علیهم السلام) را به عنوان امامان حُسن و خیر و ایمان و اخلاق و رفتار حَسنه ببینیم و از آن حالت شخصی که فکر می‌کنیم آن‌ها را نمی‌شناسیم، خارج کنیم و در هر لحظه و در هر خوبی، آن‌ها را امام همان خوبی ببینیم. یکی از کارهایی که ما باید انجام دهیم این است که امامت را در هر لحظه برای خودمان احضار کنیم که البته در روایات هم تعدد دید، داده شده است.

سوال: چرا در مورد پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) مطلبی بیان نشد؟

- پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله و سلم) اصل و ریشه امامان هستند. حضرت زهرا (سلام الله علیها) آسمان امامان (علیهم السلام) هستند و نسبت امامان به ایشان، نسبت ماه به آسمان است، تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل! به همین دلیل حضرت زهرا (سلام الله علیها) لایله القدر هستند و همه مقدراتی که توسط این دستگاه مشخص می‌شود، توسط ایشان رقم می‌خورد. حضرت رسول (صل الله علیه و آله و سلم) خورشید و حضرت زهرا (سلام الله علیها) آسمان هستند. خورشیدی که ماه‌های امامت در آن تجلی پیدا می‌کند، حضرت رسول است. امامان انعکاس دهنده وجه رسول الله هستند. پیامبر نور تابنده جامع این ۱۲ امام هستند. شما برای شناسایی رسول خدا هیچ راهی جز نظام امامت ندارید. این ۱۲ قمر، معرف شمس هستند. اسمایی که خداوند به اهل بیت (علیهم السلام) عنایت کرده- اند، مسمی دارد و در راستای کاری است که خداوند در نظر گرفته است.

سوال: منظور از سراج چیست؟

- پیامبر

سوال: چگونه می‌توان این سیر را شروع کرد و در این مسیر نظام امامت قرار گرفت؟

- «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ أَبُهَا» راه ورود به نظام امامت، امیرالمومنین (علیه السلام) است، پذیرش حکم است. باید حکم هر کاری که انجام می‌دهیم را بدانیم. هر کس به هر کدام از اهل بیت (علیهم السلام) در همان زمینه خاص توسل کند، ایشان راهنمایی می‌کنند. برای مثال من می‌گویم یا امیرالمومنین من حکم این کار را نمی‌دانم، خودتان کاری کنید تا من این حکم را بدانم. حتما ایشان کمک می‌کنند. فرد دیگری می‌گوید من حکم این کار را می‌دانم اما نمی‌توانم بر خودم غلبه کنم، پس لازم است به امام حسن (علیه السلام) متوسل شود. کسی می‌گوید من هوش لازم برای انجام این کار را ندارم و نمی‌دانم چگونه این کار را به نحو زیبا و احسن انجام بدهم، به امام حسین (علیه السلام) متوسل شود. کسی می‌گوید من این کارها را می‌توانم انجام دهم اما نمی‌دانم باید چکار کنم تا این کارها به عبادت تبدیل و خالص، ذخیره و زینت داده شوند، پس به امام سجاد (علیه السلام) متوسل شود. کسی می‌گوید من همه این‌ها را می‌دانم اما نمی‌دانم باید چکار کنم تا در ادامه بتوانم بهره بیشتری ببرم، به امام باقر (علیه السلام) توسل نماید. کسی می‌گوید من همه این‌ها را می‌دانم و می‌توانم اما احساس می‌کنم به انتهای کار نمی‌رسم و چیزی که انتظارش را دارم محقق نمی‌شود، به امام صادق (علیه السلام) متوسل شود. کسی می‌گوید مشکل من این است که

هر چه تلاش می‌کنم نمی‌توانم با دیگران ارتباط بگیرم، توسّل به امام کاظم (علیه السلام) داشته باشد. در ارتباط با دیگران مشکلی ندارم اما راضی نمی‌شوم، توسّل به امام رضا (علیه السلام) چاره ساز است. تلاش می‌کنم اما احساسم این است که بیش از این توان دارم، به امام جواد (علیه السلام) متوسّل شود. برای برخی افراد همه چیز خوب پیش می‌رود اما می‌خواهند دیگران از آن‌ها حساب ببرند، پس باید توسّل به امام هادی (علیه السلام) داشته باشند. کار انجام می‌گیرد اما جریان نمی‌شود، توسّل به امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) لازم است. دوست دارم در هدایت محبوب دیگران باشم و از هیبتی برخوردار باشم که کار جلو برود، باید به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) توسّل داشت. به دلیل اینکه چندین روایت تلیف شده‌اند، مستندات این روایات به راحتی قابل استخراج نیست و زمان گیر است.

سوال: توسّل به حضرت زهرا (سلام الله علیها) چگونه است؟

- زمانی که احساس می‌کنم کدر شده‌ام و نوری ندارم به ایشان متوسّل می‌شوم. ایشان اُم طهارت و استغفار همه انبیاء الهی هستند. هر کس احساس کسالت، دَنَس، رِجَس و خبائث دارد، توسّل به حضرت زهرا (سلام الله علیها) کارگشا است. توسّل به حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر همه انبیاء و ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) تفوّق دارد. این روایت بسیار زیبا است و از مجموعه احادیث سلسله الذهب است که فضل ابن شاذان آن را مطرح می‌کند، اما سند مشخصی ندارد.

الفضائل و الروضة فی الفضائل لشاذان بن جبریل:

«بالاسناد» یرفعه إلی علی بن موسی الرضا، یرفعه إلی النسب الطاهر الزکی، إلی سید الشهداء الحسین بن علی علیه السلام قال: قال لی أبی: قال أخی رسول الله صلّی الله علیه و آله:

من سرّه أن یلقى الله تعالی مقبلا علیه غیر معرض عنه، فلیوال علیا.

و من سرّه أن یلقى الله تعالی و هو عنه راض، فلیوال ابنه الحسن علیه السلام.

و من أحبّ أن یلقى الله تعالی و هو لا خوف علیه، فلیوال ابنه الحسین علیه السلام.

و من أحبّ أن یلقى الله و هو یمحصّ عنه ذنوبه، فلیوال علی بن الحسین علیه السلام السجّاد.

و من أحبّ أن يلقى الله و هو قرير عين، فليوال محمد الباقر عليه السّلام.

و من أحبّ أن يلقى الله و هو خفيف الظهر، فليوال جعفر الصادق عليه السّلام.

و من أحبّ أن يلقى الله و هو طاهر مطهر، فليوال موسى الكاظم عليه السّلام.

و من أحبّ أن يلقى الله و هو ضاحك مستبشر، فليوال عليّ بن موسى الرضا عليه السّلام.

و من أحبّ أن يلقى الله و قد رفعت درجاته، و بدّلت سيّئاته حسنات، فليوال محمد الجواد عليه السّلام.

و من أحبّ أن يحاسبه الله حسابا يسيرا فليوال علي الهادي عليه السّلام.

و من أحبّ أن يلقى الله و هو من الفائزين فليوال الحسن العسكري.

و من أحبّ أن يلقى الله و قد كمل إيمانه و حسن إسلامه، فليوال الحجّة صاحب الزمان القائم المنتظر المهدي «م ح م د» بن الحسن.

فهؤلاء مصابيح الدجى و أئمة الهدى و أعلام التقى، فمن أحبّهم و تولّاهم، كنت ضامنا له على الله الجنّة^٧.

یکی از وجوه این روایت، برای کسی است که دوست دارد خداوند را ملاقات کند و سلسله امامت را به صورت طولی یکی بعد از دیگری بیان می‌کند؛ یعنی هر کس دوست دارد خداوند به او رو کند، ابتدا ولایت علی (علیه السلام) را بپذیرد. هر کس که دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی‌که خدا از او راضی باشد، ولایت حسن (علیه السلام) را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی‌که ترسی ندارد، ولایت حسین (علیه السلام) را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی‌که از گناه خالی است، ولایت علی بن الحسین (علیه السلام) و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی‌که نور چشم است، ولایت محمدباقر (علیه السلام) را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی‌که بار از دوشش برداشته شود، ولایت جعفر صادق (علیه السلام) و هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی‌که طاهر و مطهر باشد، ولایت موسی بن جعفر (علیه السلام) را قبول نماید. هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالی‌که خندان است و بشارت داده

^٧ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال-الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، النصوص، ص: ۲۹۱

شده است، ولایت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالیکه درجاتش رفعت دارد و سیئاتش به حسنات تبدیل شود، ولایت محمد الجواد (علیه السلام)، هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالیکه به حسابش سریع رسیدگی کند، ولایت علی الهادی (علیه السلام)، هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالیکه پرچم به دست و پیروز است، ولایت حسن العسگری (علیه السلام) و هر کس که دوست دارد خداوند را ملاقات کند درحالیکه ایمانش کامل و اسلامش نیکو است، ولایت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بپذیرد؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ضامن بهشت و شافع اصلی او است.

روایت قبلی اصل پذیرش ولایت امامان (علیهم السلام) را بیان می کند و این روایت، نتیجه پذیرش ولایت ایشان را مطرح می نماید.

در هر دوره از زندگی انسان، یکی از این خصوصیات برجسته می شود؛ مثلا خصوصیت جهاد در سن ۴۰-۳۵ سالگی و خصوصیت رضا، سن ۳۰ سال است و چقدر خوب است که انسان چنین سنی داشته باشد که بتواند بگوید من در طفولیتم امیرالمومنین (علیه السلام) را ملاقات کردم. در نوجوانی اول با حسن (علیه السلام) و در نوجوانی دوم خود با حسین (علیه السلام) ملاقات داشتم و در اوایل ازدواجم به ملاقات زین العابدین (علیه السلام) مشرف شدم. آنگاه پس آن که علم و قدرت در من ظهور کرد، امام باقر (علیه السلام) را ملاقات نمودم و در دوره ۳۰ سالگی به بعد که مواجهات انسان زیاد است، با امام کاظم (علیه السلام) همراه می شود و آن زمان که همه انسان را تنها می گذارند، امام رضا (علیه السلام) را دارد و راضی است. حدود ۳۷ سالگی از خودش سبقت می گیرد و امام جوادی می شود و ۳۹ سالگی با امام هادی (علیه السلام) همراه است. در روایات نهایتا تا ۴۵-۴۰ سالگی وارد شده است و بقیه این سن، فضل خدا است. هر کس تا ۴۰ سالگی زندگی کرد خدا را شکر کند که عمر تام و کامل به او داده است.

انشاءالله با توفیقات خداوند در جلسات بعدی، این روایات را در اوقات و شب و روز بررسی کنیم.

صلواتی ختم بفرمایید.

ان شاء اللہ کہ خداوند توفیق دہد شما صدای ما را نشنوید و صدای ملائکہ را بشنوید، صلواتی ختم کنید.

یکی از مباحثی کہ مطرح شد در حوزه امامت بود و گفتیم کہ بحث امامت را در قرآن با واژه رسول می توانیم پیگیری کنیم. خصوصیات امام را مطرح کردیم و بعد سیر رسالت رسول و جلوه های مختلف رسول را بہ نور خورشید نسبت دادیم. ما می توانیم بگوییم خورشید مثل امام یا رسول است اما نمی توانیم بگوییم مثل امام، خورشید است چون وقتی مثل می گوییم آن چیزی است کہ پشت تر است باید حقیقی تر باشد؛ یعنی می گوییم رسول یا امام حقیقی بالاتر است و خورشید بہ یمن وجود رسول در آسمان است و بہ خاطر همین مقداری انسان بہ تکلف می افتد.

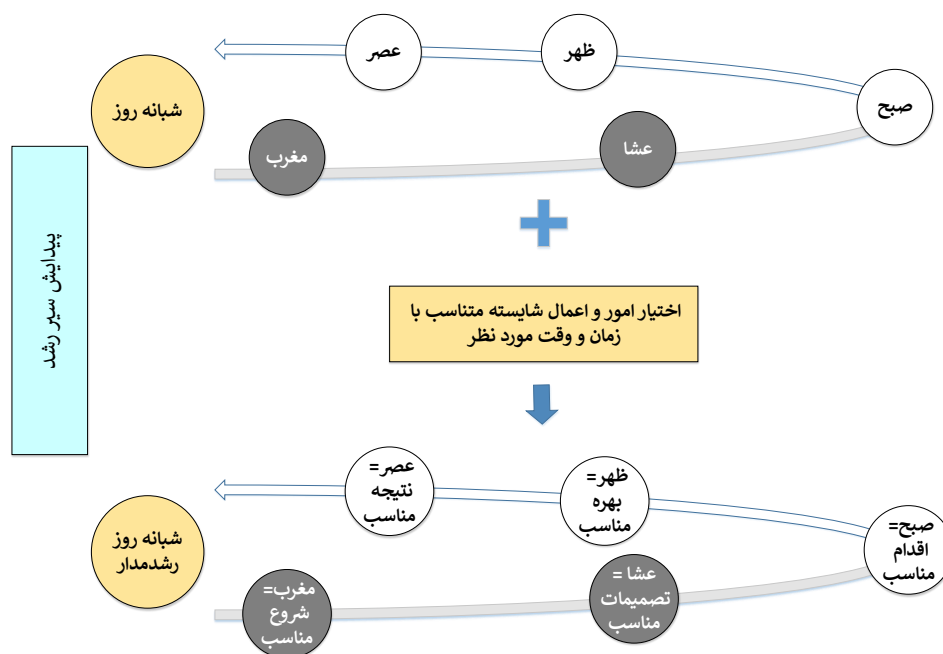
ما ابتدا دوره های رشد را مطرح کردیم و با دعاهای روزانہ ارتباط دادیم. بحث امروز راجع بہ شب و روز است. ما در قرآن چیزی بہ نام روز (یوم) داریم. یک روز از یک لیل و یک نہار تشکیل شدہ است و بطور طبیعی ما شب و روز را در بحث یوم پیدا می کنیم از طرف دیگر می توانیم یوم را بہ اوقات نیز تقسیم کنیم و جزئی تر کنیم و بگوییم یوم از مغرب، عشا، صبح، ظہر و عصر تشکیل شدہ است یا ممکن است بر اساس روایاتی کہ می گوید شبانہ روز از دو تا دوازده ساعت تشکیل شدہ است کہ منظور از ساعت قطعہ است یعنی دوازده قطعہ و ممکن است روز و شب بلند و کوتاہ شود بنابراین ساعات نیز بلند و کوتاہ شود. دوازده قطعہ آن مربوط بہ روز و دوازده قطعہ آن مربوط بہ شب است. دوازده امام ہم داریم و بین این ہا ارتباط است. در قرآن آیات شب و روز داریم کہ بہ نظرم در بحث تعلیم و تربیت بسیار مہم است. اگر کسی کتابی راجع بہ شب و روز یا یوم بنویسد بسیار ارزشمند است. شب و روز بہ عنوان مبداء پیدایش سیر رشد انسان محسوب می شود و فرقی نمی کند چہ بگوییم شی و روز و یوم و یا مغرب و ...

وقتی اختیار انجام امور و اعمال شایستہ وجود داشتہ باشد، مغرب آن شروع مناسب، عشا آن تصمیمات مناسب، صبح اقدام مناسب، ظہر بہرہ مناسب و عصر آن نتیجہ مناسب می شود؛ یعنی یک روز چرخہ ای برای رسیدن بہ یک فرآیند نتیجہ ای می شود. در واقع می توانیم این اوقات را بہ پنج قسمت تقسیم کنیم بخش مغرب آن شروع، بخش عشا آن تصمیم، صبح آن را اقدام، ظہر آن را بہرہ و عصر را نتیجہ بگیریم. حتی می توانیم برای این اوقات نام گذاری کنیم و بہ جای مغرب بگوییم شروع، بجای عشا بگوییم تصمیم و بہ همین ترتیب نام گذاری کنیم. در واقع زمان هایی کہ خداوند در شبانہ روز قرار دادہ است ہر کدام بہ طور طبیعی بہ ما چیزی را می آموزند و آموزگاران ما هستند کہ شروع های

مناسب، تصمیمات مناسب، اقدامات مناسب و ... داشته باشیم. زمان، بهترین معلم انسان است. لازم است در نظام آموزشی، افراد برنامه داشته باشند و به افراد یاد بدهیم که مغرب داشته باشند، عشاء، صبح و ظهر و عصر داشته باشند. هر کدام از این زمان‌ها از نظر نور و تاریکی در وضعیتی هستند.

نمازهای یومیه که در این اوقات گذاشته شده‌اند، این اوقات را امام‌دار یا ذکر‌دار می‌کنند؛ یعنی مثلاً وقتی نماز ظهر می‌خوانید، ظهر را به امامت نماز ظهر معنویت می‌بخشید.

یعنی خداوند نه تنها زمان را قرارداد بلکه نماز را هم در آن زمان واجب کرده است. بوسیله نماز نه تنها حیثیت زمان تقویت می‌شود بلکه جهت‌دار می‌شود و جالب است که همه نمازها مثل هم نیستند؛ سه رکعتی، دو رکعتی و چهار رکعتی قرار داده است و تمایز بین آنها ایجاد کرده که در روایات اغلب این تمایزات به زمان نسبت داده می‌شود.



چیزی که امشب می‌خواهیم بگوییم این است که انسان هر کاری را که بخواهد شروع کند باید دوازده جنبه را در هر لحظه لحاظ کند که هر لحظه معادل یک امام است؛ یعنی آن را امام‌دار کند. امام‌دار شدن یعنی هر کاری را هر زمان خواست انجام بدهد، حکم آن کار را بداند و بپذیرد، مراعات تقوا کند، توجه به کمال آن داشته باشد، آن را به عبادت تبدیل کند و آن را زینت دهد با علم و با دقت نظر پیش برود و خیرات آن کار را گسترش دهد، با

دیگرانی که در رابطه با آن کار پیش می‌آیند، شایسته برخورد کند، سازگاری و سازش داشته باشد و خرسند باشد و از آسیب‌هایی که به نتایج آن خدشه وارد می‌کند، جلوگیری کند. ارتقاء نتایج و قدرت نفوذ در دیگران برای هدایت مهیا باشد و همچنین الگو نیز باشد.

امام‌دار شدن یعنی این که به ترتیب از امام علی (علیه السلام) شروع شد تا امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ادامه یابد. کاری که می‌خواهیم انجام دهیم یا در مرحله شروع است یا تصمیم‌گیری یا بهره و یا نتیجه و در این دوازده موارد که گفته شد ضرب می‌شود.

ما هر کاری را از دو جهت نگاه می‌کنیم که خداپسندانه باشد؛ خیر کامل و حسن کامل باشد و از جهت دیگر باید مشخص شود در چه مقطعی است، شروع است یا تصمیم یا موارد دیگر، چون هر کدام شأن ویژه خودش را دارد پس طبق این جریان مغرب برای فرد مهم می‌شود از این حیث که هر کاری را که می‌خواهد شروع کند بردار یا توالی یا اذکار پیدا می‌کند که هر قسمت این اذکار باید مشخص باشد.

بنده بر اساس ادعیه حضرت زهرا (علیها السلام) گفتم که فرد هر کاری را که می‌خواهد شروع کند، باید چه چیزهایی را در نظر بگیرد یا مغرب هر کاری به چه معنا است. مغرب به خاطر شأنی که پشت پرده او است چنین جایگاهی پیدا کرده است. پس هر کاری را به صورت بردار می‌توانیم نشان دهیم و عمل را در یک لحظه نمی‌بینیم بلکه عمل را یک کار پیوسته تعریف می‌کنیم؛ مثلاً همین کاری که برای سخنرانی‌ها کردیم مصداق خوبی است. شب اول در مورد شروع گفتیم، شب دوم مقداری دیگر راجع به آن حرف زدیم، شب سوم هم گفتیم اما بحث ناتمام ماند و ادامه آن برای هفته بعد ماند. هفته بعد نیز ادامه دادیم تا به اوج آن رسیدیم و فکر کردیم دیگر تمام می‌شود اما تمام نشد و مجبور شدیم تمدید کنیم. الان عصر آن کار هستیم پس کارها طول پیدا می‌کند. ممکن است یک کار ده سال طول بکشد و ممکن است کار، یک کتاب خواندن باشد یا یک سیر مطالعاتی باشد. ما باید در مکتب این زمان‌ها مغرب‌داری، عشاء‌داری، صبح‌داری و... را بیاموزیم اما آیا این یعنی هر کاری را عصر انجام بدهیم؟ خیر؛ یعنی هر کاری را عصردار انجام بدهیم، یعنی هر کاری را که شروع کردیم حتماً به نتیجه برسانیم. هر کدام از اینها آدابی دارد. پس کارکرد نماز چیست؟ می‌گوییم نماز این زمان‌ها را قدسی، معنوی و پاک می‌کند و به ذکر و غیب وصل می‌کند پس خداوند این زمان‌ها را قرار داد تا اعمال انسان شبانه‌روزدار شود.

بعضی روایات نیز می‌گویند عمر انسان یک شبانه روز است؛ شب انسان دنیا و روز انسان آخرت است

«وَالضُّحَىٰ (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ (دو)»^۸ که می‌گویند «ضحی» آخرت و «لیل» دنیا است به خاطر همین می‌گوید «ما وَدَعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ (۳) وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ (۴)»^۹. پس شب و روز که می‌آید برای ما مثل حقیقتی به نام شب و روز است. ما داریم در مورد یک نوع دقتی در عمل حرف می‌زنیم که فوق عصمت است. عصمت یعنی مراقبت برای جلوگیری از خطا اما این موضوع یعنی حکم کاری را دارد و بر اساس آن دوازده مورد عمل می‌کند.

برای اینکه بحث واضح شود ما عمل را نقطه‌ای نمی‌بینیم بلکه امتدادی می‌بینیم؛ مثلاً کسانی که کلاس تدبر آمده‌اند، باید هر فردی (حالا هر چند سال که آمده)، ببیند در چه مرحله‌ای است. اگر گفت از کجا بدانم! یعنی در مرحله عشاء است چون معلوم است که مبهم است. «والفجر و لیل عشر» یعنی شبش کش آمده است. به خصوص در کارهای مهم این اتفاق می‌افتد که شب بلند می‌شود.

مرحله اول: مغرب، شروع مناسب کارها

برای شروع هر کاری ادبی وجود دارد تا به زینت الهی مجهز شود؛ اول اینکه به زیبایی‌های هستی توجه کند و اظهار زیبایی کند. دلش به زیبایی‌ها خوش باشد و پر از امید باشد و به عنایت‌هایی که خداوند در کائنات برای او قرار داده است خوش‌بین باشد.

دوم اینکه در انجام کار به محدودیت‌های خود و خلقت، توجه داشته باشد، در سوره انشقاق «وَاللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ»^{۱۰}؛ یعنی شب محل تجمع نیروها است. فعال‌سازی انواع طلب برای ایمنی و دریافت رحمت و امکانات برای انجام کارها یعنی از یک طرف خوشبین باشد و از طرف دیگر واقع بین باشد. محدودیت‌های خود و محدودیت‌های دیگران را ببیند چون تمام داستانی که خداوند برای او قرار داده است به بحث طلب بر می‌گردد. باید طلب و ایمنی ذخیره کند.

منفعت سنجی و امکانات سنجی برای اینکه کارها به مقصد برسد و دوست و دشمن شناسی برای پیشبرد کارها؛ یعنی در واقع مغرب یک اطلاع عملیات کامل است. مثال اینکه ما می‌خواهیم کاری را انجام دهیم، به نسبت مقدار سالی که از عمرمان می‌گذاریم باید اطلاعات راجع به آن کار فراهم کنیم. اگر کاری را ده سال یا سی سال می‌خواهیم انجام دهیم لا اقل ۶ ماه راجع به آن تحقیق کنیم چون می‌خواهیم عمرمان را بگذاریم، پس دعا‌های حضرت (سلام الله علیها)

^۸ سوره ضحی آیات ۱-۲

^۹ سوره ضحی آیات ۳-۴

^{۱۰} سوره انشقاق، آیه ۱۷

می‌خواهد ما را به این امر دلالت دهد. قسمت اول که حمد است بحث خوش بینی و ... است و قسمت دوم محدودیت‌های خود فرد را می‌گوید یعنی وقتی فرازهای دعا را می‌خواند باید یاد بگیرد که اگر حضرت صدیقه (سلام الله علیها) تعقیبات مغرب را می‌گوید، مغرب را به عنوان زمانی که نمازدار و زمانی که قدسی شده می‌بیند. به من مغرب‌دار بودن را یاد می‌دهد که انسانی که مغرب دارد باید چگونه باشد. دیشب امام‌دار شدن را گفتیم؛ امشب مغرب-دار شدن را می‌گوییم.



مرحله دوم: عشا، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی مناسب برای اجرای کارها

زمان بین عشاء و مغرب کم است. برخلاف عشاء که بلند می‌شود، زمان مغرب خیلی کوتاه است. تفاوت این دو در شروع و استمرار است. پیدایش سیر رشد عشایی، زمان تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و البته ذخیره‌سازی و تجدید قوا است. توجه به ناتوانی‌ها و ضعف خود و برطرف کردن آن، توجه به آسیب‌های اجتماعی است. نوع برخورد در عشاء ایمنی‌سازی است تا تقویت شود. به خاطر همین می‌گوییم، اگر خسته شدی برو بخواب زیرا باید ناتوانی و ضعف‌ها و آسیب‌ها را بشناسد.

- مقصدسازی با تأمین توان، باید امکانات و توان خود را تأمین کند

- حجت‌سازی همراه با فراهم‌سازی امنیت لازم

- در نظر گرفتن شرایط لازم برای انجام کار در جامعه و پیش‌بینی مصلحت‌ها

بیشتر فرازهای تعقیبات نماز عشاء حضرت زهرا (سلام الله علیها) تسبیحی است؛ از نقص به کمال می آید. فرازهای خیلی جالبی است؛ انواع و اقسام پیچیدگی هایی که برای انجام نشدن کاری ممکن است پیش بیاید را لیست کرده اند.



ممکن است حسد، مکر، حيله، دغل، ظلم، جرم، تجاوز و غضب و ... هر کدام مانع انجام کاری شوند. ما در عشاء کاری می کنیم که آسیب ها به ما نرسد. عشاداری یعنی ضد سحر، ضد مکر و ..

کسی نمی تواند بگوید من سحر شده ام چون می گوئیم عشاء داشته باش. معنی ندارد کسی بگوید ما مشکوک السحر هستیم، بلند شو و نماز شب بخوان. پاسی از شب را برنامه ریزی کن. فکر کن کجای کارت ان گیر دارد. نمی شود بگوید کسی من را سحر کرده است و بخت من بسته شده و این دعاها اثر ندارد! چون تو عشاء داری و عشا نداشتن است که طلسم می آورد و نه آن دعای دعانویس یا طلسم. اگر عشاء کسی قطع شود، کار او قطع می شود. کسانی هستند که کارهای ناتمام زیادی دارند. لیست کارهای ناتمامشان زیاد است. اینها عشاء ندارند و عشاء معلم آنها نبوده است. نسخه ای تجویز می کنیم که هر کس برای عمل خود احساس تنگی می کند یا کارهای او نیمه نیمه رها شده است، باید دعای عشاء را بخواند و اگر طبق این نظامی که گفته شد بخواند، این اتفاق می افتد. چون همینطور خواندن به انسان القاء نمی شود. به آسیب های اجتماعی و راه های ایمنی آن توجه شود، می گویند در دعا که نگفته! اما مثلا گفته «واکفنی حسد الحاسدین» حرف این است که شناخت خودش راه است. خیلی چیزها شناختش ایمنی می دهد. شیطان همینگونه است چون شناخته نمی شود، دشمن می شود. اگر شناخته شود، دشمنی وی کنار می رود؛ مثل تاریکی است که وقتی نور می آید، تاریکی می رود. پس همین که بدانی حسد داری، مکر داری، کینه داری، فقط مهم است این آسیب ها را متمایز ببینید؛ مثلا فرق مکر و کید چیست؟ اینکه بتوانیم این آسیب ها را متمایز ببینیم بحث دیگری است که شما باید انجام دهید. دعای خیلی عجیبی است انواع پناه را معرفی می کند می گوید «واکفنی»، «آونی»، «واعصمنی» و...، آدم نمی داند چه عظمتی در این تفصیل است. ما باید در عشاء این را یاد بگیریم. دلیل اینکه این موضوعات به

شکل دعا آمده است این است که با یکبار خواندن انسان متوجه نمی‌شود و باید یک سال، دو سال، پنج سال بخواند تا بفهمد.

همانطور که می‌گوییم نمی‌دانم چه چیزی در ذهن شما رخ می‌دهد اما احتمال می‌دهم در ذهنتان می‌گذرد که ای کاش می‌شد فرازهای این دعا توضیح داده می‌شد که البته ما نیز همین را می‌خواهیم و دوست نداریم از آن عبور کنیم.

مرحله سوم: صبح، اقدام مناسب برای اجرای کارها

صبح، اقدام مناسب برای هر کاری است. در اقدام شهادت بسیار مهم است؛ نه اینکه فرد شهید شود یعنی فرد شاهد و حاضر باشد. حضور و غیاب خیلی مهم است. کسانی که حاضرند، شهیدند. شهادت به وجود خداوندی عالم و قادر و پشتیبان؛ یعنی من می‌دانم در اقدام من خداوندی قادر و عالم وجود دارد.

سوال: چه می‌شود که شب قبل همه کارها و تصمیمات مان را می‌گیریم اما صبح که می‌خواهیم برویم، نمی‌شود؟

- «قل اعوذ برب الناس ملک الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس» مثل کسی که شب قبل آنقدر درس خوانده که فردا که می‌خواهد امتحان بدهد، خواب بماند. منطقه اقدام، منطقه خطر این فرد مغرب و عشايش درست تنظیم نبوده است، بخاطر همین استعاده مهم می‌شود؛ می‌گویند شما نماز صبح می‌خوانید؟ می‌گوید گاهی قضا می‌شود، آیا تا به حال شده از بلیط هواپیمایی که چهار صبح هست جا بمانی؟ می‌گوید نه، فرق دارد! نماز را می‌شود قضا کرد اما بلیط را نمی‌شود. حتی ممکن است تمام شب را بیدار بماند تا به هواپیما برسد، پس مقام حضور خیلی مهم است. اگر در اقدام حال حضور و شهادت نداشته باشد، اقدام ندارد. حس شهادت و حرکت و فعالیت در مولفه‌های دعای صبح دیده می‌شود و در دعای کامل که دعای صلوات است، جریان و میل به جریان داشتن است.

فعال‌سازی ذکر خداوند در قلب و جان، توجه به ولایت به عنوان محکم‌ترین محل اتکا و مقصد و نتیجه است. همینطور توجه به توان‌های معنوی برای سبقت در کارهای خیر، قرار گرفتن در حصن ولایت با شناخت آسیب‌ها و امان‌ها، در نظر گرفتن دستیابی به بهترین نتایج فردی و اجتماعی در پناه ولایت، یعنی از همان اول صبح دست فرد پُر است، امید به خدا دارد که حتما این اتفاق می‌افتد خیلی حُسن ظن به خداوند عنصر مهمی است که بگوییم چرا نشود؟! حتما می‌شود! می‌گوید من خیلی کارها را می‌خواستم انجام بدهم اما نشده. می‌گوییم عشاء را درست کن، تصمیمات

خودت را درست کن. ایمنی‌های لازم را در نظر بگیر و آنجایی که لطمه بر تو وارد می‌شود را شناسایی کن. کار را از آنجایی که منقطع می‌شود، شناسایی کن درست می‌شود. این هم صبح. «نماز صبح نماز ولایت، حرکت و نشاط است.»



مرحله چهارم: ظهر، بهره‌مندی از مواهب کارها

ظهر موقعیت بهره می‌شود. به ظهر زوال شمس می‌گویند و جالب است که خورشید کاملاً در وسط آسمان است چون سایه آن ظاهر می‌شود موقعیت مقدسی است و از ظهر، روز طرف دیگر می‌افتد چون صبح تا ظهر حتما کارهایی انجام داده است و دستاوردهایی دارد. بماند که صبح برخی از ده یا یازده شروع می‌شود!

اما اگر صبح درست شروع شود، حتما دستاورد دارد. بین صبح و ظهر باید کارهای صبح را انجام دهد. باید چه کارهایی برای ظهر انجام دهد؟ به نعمت‌ها و هدایت‌های افاضه شده توجه شود. خدایا این، این، این را دارم، شکر! توجه به دارایی‌ها و مواهب بدست آمده. نعمت با دارایی و مواهب فرق دارد. معلم ظهر یاد می‌دهد که هر کاری به مواهب رسید، آن را ببین. از کجا می‌فهمیم کاری به ظهر خود رسیده است؟ باید دید به ما ثمر داده یا خیر، دستاورد داده است یا خیر. خروجی پیدا کرده است یا خیر.

توجه به اجل، در اینجا توجه به مرگ مهم می‌شود چون آدم وقتی نعمت می‌بیند مغرور می‌شود پس مرگ را به او نشان می‌دهند تا نعمت را از خودش نبیند و منفق و معطی و جواد شود.

اتصال به توانایی‌ها و داری‌های محمد و آل محمد؛ یعنی فکر نکنید مواهبی که دارید چیز مهمی است، مواهب را محمد و آل محمد دارند.



مرحله پنجم: عصر نتیجه‌گیری مناسب از کارها و خیزش برای ادامه

توجه به دستگاه الهی در دریافت غفران و رحمت، توجه به عاقبت امور و استمرار تا رسیدن به نتایج، اینکه فرد بداند که هنوز تا عصر فاصله دارد. در شیوه عصرداشتن، نماز عصر باید در وقت عصر خوانده شود. به هر حال بین ظهیر و عصر فاصله زیادی است، حدود دو ساعت یا بیشتر است که در آن اختلاف نظر است. اگر با این دید دعا خوانده شود برای انسان معنا پیدا می‌کند. خیلی برایتان عجیب می‌شود که آیا می‌شود یک دعا این مقدار حالت تعلیمی داشته باشد. در عصر شما بارتان را زمین گذاشته‌اید، کارت‌تان تمام شده است و الان وقت نتیجه‌گیری است؛ مثل روضه‌هایی که در آخر شام می‌دهند، مثل خیلی کارهایی که به فرد برنده شده می‌دهند، یعنی یک مرحله کار جلو رفته و می‌شود گفت که این کار به اتمام رسیده است.

توجه به نقص‌ها و کمبودها؛ درست است که کار تمام شده است اما نقص و کمبود وجود دارد.

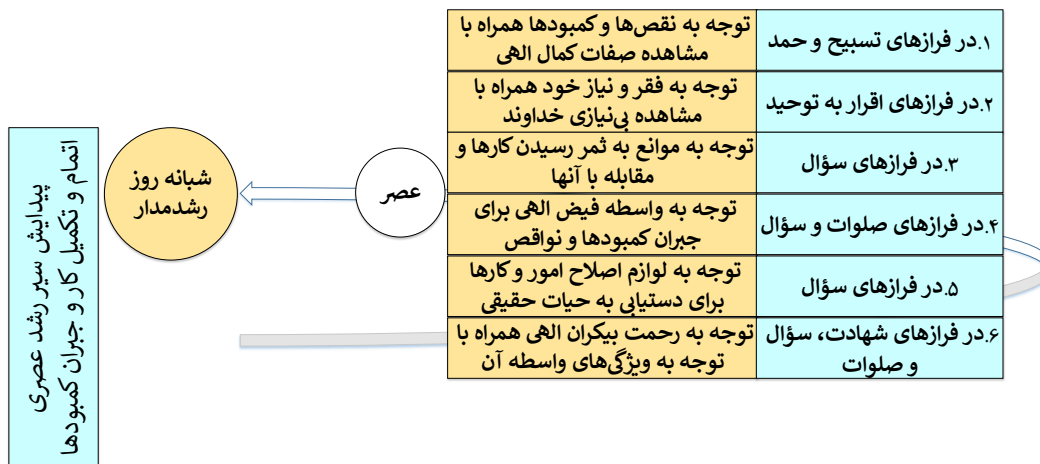
توجه به فقر و نیاز خود؛ اگر فرد فقط به آن کار نگاه کند و به فقر و نیاز خودش نگاه نکنند، دیگر مغرب بعدی شروع نمی‌شود و کار بعدی شروع نمی‌شود. «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»^{۱۱}. این باید چه کند؟ «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»^{۱۲} باید به فقر و نیاز خود توجه کند. با سوره ضحی و انشراح خیلی جالب می‌شود؛ یعنی این نشان می‌دهد که این در موقعیت عصر است. در موقعیت عصر اتفاقاً باید به فقر و نیاز خود نگاه کند، به کمبودهای خود توجه پیدا کند. به موانع به ثمر

^{۱۱} سوره انشراح آیه ۷

^{۱۲} سوره انشراح آیه ۶

رسیدن کارها و مقابله با آنها توجه کند. نگاه کند ببیند آیا به ثمر صد درصدی رسیده است یا نرسیده است چون خیلی وقتها کارهایی که ما انجام می‌دهیم صد درصد نتیجه نداده است. باید ببینیم و آن را تحلیل کنیم. اگر فرد کارهایی که الان کرده و انجام شده را بررسی کرد و دید که چند درصد به موفقیت رسیده مثلاً ۳۰ درصد، ۴۰ درصد، ۶۰ درصد، ۸۰ درصد، ۹۰ درصد.. باید ببیند دلیل این چند درصدی که به نتیجه نرسیده است، چیست. اگر چهار کار را اینطور تحلیل کند، موفق می‌شود اما آدم نمی‌داند. طبیعت انسان اینگونه است که وقتی کارش تمام شد، نمی‌خواهد آن کار را رها کند، حتی برنگردد تا تحلیل کند. البته بعضی تحلیل می‌کنند و اگر تحلیل کنند، حتماً کار بعدی آنها به ثمر بیشتری خواهد نشست.

- توجه به موانع به ثمر رسیدن کارها و مقابله با آنها
- توجه به واسطه فیض الهی برای جبران کمبودها و نواقص؛ چون آدم اگر فقط به نواقص نگاه کند به هم می‌ریزد. مثل ارتفاع است. وقتی بالا می‌روی، سرت گیج می‌رود. تو بلافاصله که کمبودها و نواقص را دیدی، باید بدانی که کسی هست که تو را از این کمبودها و نواقص جدا می‌کند.
- توجه به موانع اصلاح امور و کارها برای دستیابی به حیات حقیقی
- توجه به رحمت بی‌کران الهی همراه با توجه به ویژگی‌های واسطه آنها؛ خیلی مهم می‌شود که آدم نیاز به واسطه را در عصر می‌فهمد؛ یعنی می‌بیند هرچقدر که تلاش می‌کند، دست‌آورد آن از یک حدی بالاتر نمی‌رود. این موقعیت عصر می‌شود.
- عصر محل نتیجه‌گیری است اما انسان وقتی نتیجه کارها را می‌بیند از خود شرمند می‌شود. شما درس خوانده‌اید، پزشک شده‌اید، الان هم تخصص دارید، خیلی هم خوب است اما بیماری را برای شما می‌آورند و شما نمی‌توانید آن را درمان کنید. علم‌تان نقص دارد و انسان نمی‌تواند اینجا واسطه را نبیند.



بنده هرچقدر راجع به این دعاها و عظمت آن بگویم کم گفته‌ام. هرچقدر راجع به اینکه این دعاها چقدر ابعاد توحیدی زمان‌ها را واضح می‌کند و آموزش می‌دهد بگویم، کم گفته‌ایم. الان همین تعقیبات نماز عصر را نگاه کنید. «سبحان من يعلم جوارح القلوب، سبحان من یحصی عدد ذنوب»؛ عصر است مثل اینکه ما کارمان به نتیجه رسیده. خودت می‌دانی خدایا ما چه کارهایی کرده‌ایم و چه نقص‌هایی دارد. الحمدلله... ان شاءالله این‌ها را بعدا می‌شود با دقت خواند و مورد توجه قرار داد.

حالا اگر اجازه بدهید، همین جا بحث را ببندیم. نهایت اینگونه می‌شود که دوستان محترم و عزیز یک دوره‌ای مثلا یک ماه، دو ماه، سه ماه، چهارماه دعا را با این سرفصل‌هایی که گفته شد، بخوانند. بعد تحلیل کنند که این‌ها را یک طوری بفهمند. قطعا انوار فاطمی به قلب نازل می‌شود. چون متن نمی‌تواند بدون معلم باشد. متن اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌تواند بدون معلم باشد. اگر کسی متن دعایی را به عنوان تعلیم بخواند، قطعا معلم آن را می‌بیند و درک می‌کند. چون متن، بدون معلم نمی‌تواند باشد. پس بنابراین مهم این است که شما متن را متن تعلیمی کنید تا معلم‌دار شود. متن را از حالت نوشتاری خارج کنید. فکر نکنید، یک نوشتار است، یک متن تعلیمی است؛ مثلا می‌گوید حمد عصر این گونه است. تسبیح عصر این گونه است. عصر که موقعیت نتیجه است و اصلا باید اینگونه ببینید.

بنده امشب می‌گویم شما مغرب را اینگونه ببینید. نمی‌گویم کارهایتان را اینگونه ببینید، می‌گویم عشایتان را اینگونه ببینید. خود مغرب را، زمان مغرب را اینگونه ببینید. حالا وقتی کسی زمان مغرب را اینگونه دید، مغرب که می‌شود بلافاصله حقایقی به ذهن او ارتکاز پیدا می‌کند. یک مرتبه به یاد افتادن، ناغافل به یاد افتادن مثل جرعه است؛ مثلا یک مرتبه کسی را می‌بینید و حس خوبی به شما منتقل می‌شود. شما وقتی مدتی این کار را بکنید، می‌بینید پیام‌هایی به شما ریزش پیدا می‌کند، از کجا؟ قبلا این را خوانده‌اید.

به نظر بنده اول باید مغرب را فهمید. باید خود زمان را فهمید. باید خود صبح را فهمید. صبح انسان بیدار می‌شود می‌گوید سلام صبح، حالت خوب است؟... ظهر که می‌شود سلام ظهر و بعد سلام عصر. زمان می‌گوید: ما که از زمان حضرت آدم (علیه السلام) بودیم، مثل اینکه تو تازه آمدی! ما تو را تازه شناختیم. یعنی انسی با زمان بگیرد. یعنی طبع انسان بر نمی‌دارد کار شب را ظهر بکند. یعنی از حالت به هم ریخته در بیاید. کار شب برای شب، کار صبح برای صبح. مثلاً شب ورزش می‌کند. در حالیکه این کار صبح است. باید به خودش بگوید این کار مال فلان موقع است. با خود زمان ارتباط برقرار می‌کند. بعد از مدتی یعنی سه سال یا چهار سال فرد هر کاری که انجام می‌دهد محاسبه‌اش را دارد. حتی می‌داند اتمام هر کاری چند روز و چند ساعت به طول می‌انجامد و چگونه قطعاً به نتیجه می‌رسد. در حوزه دین و دین‌داری از هر صد تا کار، ۹۹ تای آن نتیجه است. یکی از آن‌ها «عرفت الله بفسخ عزائم» است. البته از هر هزار کار ما یک کار به نتیجه نمی‌رسد، می‌گوییم «عرفت الله بفسخ العزائم» ما اینگونه خدا را شناختیم. در حالیکه امیرالمومنین (علیه السلام) چون قطعیت را می‌داند، می‌گوید من خدا را از کجا شناختم؟ از آن جایی که دیدم این قطعیت نقض شد. اینگونه که ما می‌گوییم اشتباه است. او می‌داند این کار با چند روز و چند ساعت به نتیجه می‌رسد. ما «عرفت الله بفسخ العزائم» را اینگونه می‌بینیم که خیلی از کارهایمان نمی‌شود، پس خدا هست! در حالیکه یک وقت می‌گوییم آنقدر قوانین عالم نظم دارد و قانون‌مند است که من قطعاً فکر می‌کنم هر کاری می‌شود. بعد می‌گویند نگو هر کاری می‌شود چون صد درصد عوامل کاری جور می‌شود اما نهایتاً نمی‌شود، او هم تصدیق می‌کند که بله راست می‌گوید..

بنده چند جلسه قبل گفتم که یکی از محورهای عملیاتی در حوزه اغوای انسان گرفتن زمان‌ها و اوقات از انسان است و نیز یکی از عملیات‌های هدایت و اصلاح نوع انسان، زمان‌دار کردن انسان است. بنده قطعی می‌گویم، هرچند ممکن است کسی باورش نشود. هر کسی زمان‌دار شود به هدایت می‌رسد. نزدیک نه! بلکه به هدایت می‌رسد؛ یعنی مثلاً اساساً ضلالت تا به تایی در زمان و گم شدن در آن است. یعنی اگر کسی زمان‌هایش درست بشود، خودِ خودِ خودِ هدایت است! یعنی اگر کسی صبح‌دار باشد، ظهر‌دار باشد، عصر‌دار باشد. شیطان نمی‌تواند صبح‌دار، ظهر‌دار و عصر‌دار باشد. طاغوت نمی‌تواند اینگونه باشد. در زمان گیر می‌افتد. در مغرب گیر می‌افتد. او چیزی به نام روز ندارد، چیزی به نام صبح ندارد.

صبح برای مؤمن است. ظهر مال مومن است، عصر مال مومن است، مغرب مال مؤمن است. به همین خاطر روز قیامت را ساعت می‌گویند «عَشِيَّةٌ أَوْ ضُحَاهَا»^{۱۳}؛ یعنی حتی نمی‌تواند تشخیص دهد این ساعت بخشی از روز یا شب بوده است. منظور از «عَشِيَّةٌ أَوْ ضُحَاهَا» پاسی از شب و روز است.. لذا مؤمن وقتی در صحنه قیامت می‌آید صبح دارد، ظهر دارد، عصر دارد و این‌ها جلوات مغرب، عشا، عصر، صبح، ظهر، جلوات ولایت است. جلوات رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است و حضرت صدیقه کبری (علیها السلام). یعنی این جلوه پیدا کردن تنوع جلوه است. لذا اولین اتفاقی که می‌افتد این است که فردی که زمان‌دار می‌شود، رسول الله دار می‌شود. اوقات انسان را رسول اللهی و فاطمی می‌کند. آنکه راجع به ماه گفتیم، انسان را امام‌دار می‌کند. حالا ببینید کدام مهم‌تر است. ایام و اوقات با رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و حضرت صدیقه (علیها السلام) ارتباط برقرار می‌کند. منتها اینکه در هر لحظه باید دانست چه کاری را باید و چه کاری را نباید انجام داد، این‌ها مال امام‌دار شدن است و خیلی مهم می‌شود.

سوال: کسی که شب‌ها کار می‌کند و از این می‌ترسد که اگر برنامه خود را تغییر دهد و زمان‌دار شود، آن صبح، صبح نشود و همه برنامه هایش به هم بریزد، چه باید کند؟ این آشفتگی ایجاد می‌کند.

- اساساً گرفتن وقت از شب و روز اشکالی ندارد؛ مثلاً کسی کارهایی را در شب می‌کند و در شب تمرکز می‌کند، اشکالی ندارد. اختلال اشکال دارد. در سوره مبارکه قصص این را به عنوان خلفه حساب می‌کند یعنی شب و روز می‌توانند گاهی جای هم قرار بگیرند. منتها این اگر سبک زندگی بشود اختلال حساب می‌شود اما اگر موردی استفاده شود اشکالی ندارد. یعنی مثلاً یک نفر شب‌ها نخوابد و روزها بخوابد. البته برخی شیفت‌های کاری این طور است، اشکال ندارد. یک دوره‌ای این کار را می‌کند و بدن عادت می‌کند. منتها باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد و به خودش رسیدگی کند. بعد از مدتی این اختلال شب و روز روی سلامتی فرد اثر می‌گذارد. هیچ چیزی در کم کردن طول عمر از اختلال در شب و روز مؤثرتر نیست. هیچ چیزی، هیچ چیزی! اینکه می‌گوییم هیچ چیزی ممکن است بگوید غذا هم اثر دارد، به هر حال مثلاً شخص سَمی خورد! اما بدانید هیچ چیزی در کم کردن طول عمر از اختلال در زمان مؤثرتر نیست؛ یعنی اگر کسی مثلاً صبح‌ها بین الطلوعین نخوابد، چه بسا بیست سال به عمرش اضافه می‌شود، به همین راحتی. این‌ها روایی است و حرف ما نیست. البته حالا کسی، یک روزی خسته بود و بین الطلوعین خوابید، منظور نیست. باید این سبک زندگی باشد. مثلاً اگر جمعه‌ها بین الطلوعین همیشه بخوابیم، این سبک زندگی است و

^{۱۳} سوره نازعات، آیه ۴۶

غلط است. این مدت این بدن شرطی می‌شود. بدن می‌گوید جمعه‌ها هر روز صبح خواب! مثل اینکه بخشی از وجود او سیاه می‌شود. احتیاج به تمرین دارد. اصلاح سبک زندگی احتیاج به تمرین دارد. اصلاح سبک زندگی را از زمان شروع کنیم. چرا؟ چون وقتی زمان را اصلاح کردیم به تبع بقیه نیز اصلاح می‌شود. می‌گویید نه، امتحان کنید و ببینی! همان طور که تخریب سبک زندگی را از زمان می‌شود شروع کرد. ان شاء الله که خداوند به همه ما توفیق دهد.

بطور کلی برای اینکه ذهن ما این موضوع را راحت تجزیه و تحلیل کند، من هرچه روز است را می‌گیرم رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و هرچه شب است را می‌گیرم صدیقه کبری (علیها السلام)؛ یعنی الان که شب می‌شود بگویم در حفاظ حضرت صدیقه (علیها السلام) هستم و روز هم که می‌شود می‌آیم در حمایت و لوای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم). روزم و شبم رو اینگونه می‌کنم. حالا امام‌ها باید در کار بیایند؛ یعنی مثل اینکه این‌ها فرض اولیه هر کار هستند. اگر روز پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) باشد و اگر شب حضرت صدیقه (علیها السلام) باشد و نوبت کاری می‌رسد؛ مثلا من می‌خواهم کاری انجام دهم. صبح است، ظهر است، شب است یا هر موقعی دیگری که هست حکم آن کار را در نظر بگیرم، امیرالمومنین (علیه السلام) می‌شود. تقوای کار را در نظر بگیرم، امام حسن (علیه السلام) می‌شود. کمالات کار را در نظر بگیرم، امام حسین (علیه السلام) می‌شود. عبادت و زینت کار را در نظر بگیرم، امام سجاد (علیه السلام) می‌شود. علم لازم کار را در نظر بگیرم، امام باقر (علیه السلام) می‌شود. توسعه کار را در نظر بگیرم، امام صادق (علیه السلام) می‌شود. ارتباط حسنه با دیگران را در نظر بگیرم، امام کاظم (علیه السلام) می‌شود. مقاومت و نشکستن و خرسندی را در نظر بگیرم، امام رضا (علیه السلام) می‌شود. مقابله با آسیب‌هایی که ممکن است به آن آسیب بزند را ببینم، امام جواد (علیه السلام) می‌شود. البته امام جواد (علیه السلام) را دیشب یک‌طور دیگر گفتیم حالا داریم به گونه دیگری می‌گوییم. حواسمان هست. علت اینکه بیانم را متفاوت می‌کنم این است که می‌خواهم بگویم می‌شود بیان‌ها را متفاوت کرد. در آن کار آن هدایتی که ممکن است ایجاد بکند را در نظر بگیرم، امام هادی (علیه السلام) می‌شود. دشمن‌ستیزی قوی چابک و چالاکش را در نظر بگیرم، امام عسگری (علیه السلام) می‌شود. در هر کار، برائت از شیطان، مرگ بر آمریکا و الگو شدن برای بقیه را در نظر بگیرم، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌شود. این اگر در پس زمینه روز باشد، رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌شود و اگر در شب باشد، حضرت صدیقه (علیها السلام). خیلی خوب است.. روز آن قشنگ است، شب آن نیز قشنگ است.

کارها در این بستر شکل می‌گیرد؛ مثل اینکه این بذر در این بستر شروع به روئیدن می‌کند. در واقع همه چیزی که گفتم یعنی امیرالمومنین (علیه السلام)؛ یعنی سه تا بعد دارد. البته این‌ها از یک نظر دیگر می‌شوند پنج تن آل عبا (علیهم السلام). وقتی که بستر وقوع آن را نگاه کنند، می‌شود رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و حضرت صدیقه (علیها السلام). وقتی نسبت خود عمل را به آن حکم و باید و نبایدش نگاه کنیم، می‌شود امیرالمومنین (علیه السلام) البته با دوازده وجه. حالا من نمی‌دانم امیرالمومنین (علیه السلام) یا حضرت صدیقه (علیها السلام) یا رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) بالاتر است. چون یک مرتبه امیرالمومنین (علیه السلام) دوازده وجهی شد. نمی‌توان گفت کدام بالاتر است. چون ظاهر امر این است که یکی رفت بالا و یکی طرف دیگر قرار گرفت، نه هیچ کاری نمی‌توان کرد. خیلی این انتزاع، انتزاع جالبی است و الگوی جالبی به ما می‌دهد. این می‌شود که وقتی انسان امام پیدا می‌کند، اگر به کمالی دست پیدا کند آن کمال دیگر برای خودش نیست بلکه برای امامش است. پس اگر گفت این کار الگو می‌شود، نمی‌گوید من الگو می‌شوم، می‌گوید آن کاری که دارای امام است الگو می‌شود. لذا عجب و ریا هم پیدا نمی‌کند. چون مال تو که نبوده است! کاری کردند که تو بفهمی. فضل و عنایت خداوند شامل حال تو شده است. علم آن مال تو است. همه آن رحمت مطلق است. همه چیزش برای خداست فقط انسان علمی پیدا کرده و به یک خیری دست یافته است و به همین دلیل به او جزا می‌دهند. همین که می‌دانی پاداش می‌دهند. مال تو که نیست. فقط تو در صحنه‌ای قرار گرفته‌ای که خیرات را می‌بینی، همین! یعنی من اگر موقعی، جایی بنشینم و خیرات را ببینم به من ثواب می‌دهند؟ بله می‌دهند. من خیلی بلام بینم، خیلی ثواب می‌دهند. تو بلد باش و ببین خدا ثواب می‌دهد. یعنی من بلد نیستم؟ خیر، بلد نیستید. اگر آدم بلد باشد، خوش است غم ندارد. اعصاب او خورد نیست. دعوا نمی‌کند. تلخ نیست. پس معلوم است که نمی‌بیند، نشانه آن هم، این است. یعنی به همین راحتی آدم خوش اخلاق می‌شود؟ من بد اخلاقی‌هایم را گردن پدر و مادرم نیاندازم؟ یعنی پدر و مادرم تقصیری نداشته‌اند؟ نه..، تو پدر و مادرت حضرت زهرا (علیها السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هستند. حواست باشد. خیلی مهم است. احساس فرزندی به آدم دست بدهد. وقتی کسی پدر و مادرش شد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) و حضرت زهرا (علیها السلام) جز خوبی از او خارج نمی‌شود. همین است. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^{۱۴} به همین راحتی آدم‌ها بهشت می‌روند. چه می‌شود که آدم اهل گناه می‌شود. اولین کاری که می‌کند پدر و مادرش را غیر رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و حضرت صدیقه (علیها السلام) می‌بیند و الا اگر کسی پدر و مادر خودش را پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و

^{۱۴}سوره الرحمن آیه ۶۰

حضرت صدیقه (علیها السلام) ببیند، بین خود و گناه سنخیتی نمی‌بیند. از طرف دیگر کار خوب هم اگر ببیند، از خود نمی‌بیند. می‌گوید پس نصیب ما چیست؟ نصیب تو همان علم است و همین بس است. چون می‌گویند در روز قیامت به واسطه علم، درجات داده می‌شود. آیات قرآن اینطور است، که چقدر علم پیدا کرده است. عمل مهم است از آن جهت که بروز پیدا کند. آن خیر که مال تو نیست که تو ببینی تبدیل به علم بشود و به تو درجات بدهند. پس مشاهده خیلی مهم می‌شود. نشانه این جریان حُسن ظنّ ویژه به خداوند است. یعنی اگر انسان امام‌دار بشود، اولین نشانه آن و مهم‌ترین نشانه این است که نمی‌تواند هیچ چیز را و هیچ اتفاقی را در زندگی به صورت سوء ظنّ و بدگمانی ببیند. اصلاً نمی‌شود در این عالم غیر رحمت دیده بشود. نه اینکه دشمن ستیزی نکند. می‌بیند که در روایات و ادعیه چقدر دشمن ستیزی هست. ان شاء الله که همه ما جزء فرزندان اهل بیت (علیهم السلام) قلمداد بشویم. هستیم اما این فرزندی برایمان احراز بشود و اینقدر خودمان را دور نینیم. دیدن ائمه (علیهم السلام) در خواب دلیل فرزندی و ندیدن ائمه (علیهم السلام) در خواب و بیداری دلیل بر عدم فرزندی نیست. فرزند، فرزند است، چه خواب ببیند و چه نبیند. اینهایی که می‌گوییم دلیلش این است که جز معضلات افراد است. همیشه نسبت‌های انسان که قطع می‌شود، درون او انحراف ایجاد می‌شود. نمی‌دانیم علی (علیه السلام) بالاتر است یا دیگری اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خیلی نسبت به امیرالمومنین (علیه السلام) حساس هستند. آن نقطه عزیمت انسان به کمال، علی (علیه السلام) است و اگر در قلب انسان ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) نقش ببندد، حقایق خیلی واضح می‌شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات